



انترناسیونال

۲۲۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۱ دی ۱۳۸۶، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



بحران گاز در جمهوری اسلامی مردم قائم شهر خیابانها را بستند! اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری

صفحه ۱۰

ستون اول



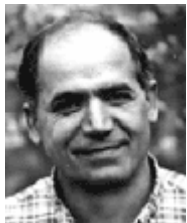
حمید تقوایی

"بوسه مرگ"

بن بست

رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا

جمهوری اسلامی به ارتجاع دنیا راه نشان میدهد



اصغر کریمی

مقامات حکومت البته مدعی هستند که این کار بسیار بهداشتی و با آخرین امکانات پزشکی صورت گرفته است! و با این ادعا

صفحه ۷

اقدام برگ سیاه دیگری در تاریخ سراپا جنایت خود افزود. روز شش ژانویه نیز جمهوری اسلامی دست راست و پای چپ پنج جوان در سیستان و بلوچستان را قطع کرد.

با محکوم شدن دو جوان در شیراز به اعدام از طریق پرتاب از بلندی، جمهوری اسلامی رکورد جدیدی از جنایت و وحشیگری در دنیا باقی گذاشت و اسلام سیاسی با این

پس از انتشار گزارش سازمانهای امنیتی آمریکا در مورد توقف پروژه سلاحهای هسته ای جمهوری اسلامی از سال ۲۰۰۳، فضای جنگی و پیش بینی و هشدار بسیاری از نیروها و تحلیلگران سیاسی در مورد حمله قریب الوقوع نظامی آمریکا جای خود را به اظهار خوش بینی و تحلیل و پیش بینیهای همین نیروها و مفسرین در مورد سازش و نزدیکی بین دو دولت داده است. اما نه آن هیاهوی جنگی و نه این تصویر صلح آمیز هیچیک واقعیات را منعکس نمیکند. مذاکرات و توافقات پنهان و نیمه پنهان متعددی از قبل از انتشار گزارشهای کذائی بین دو دولت صورت گرفته بود. و این عملی شدن ناگهانی گزارش کذائی سازمانهای امنیتی در واقع خود اقدام و رویدادی در ادامه این روند مذاکره و سازش بود. از سوی دیگر شاخ و شانه کشیدنیهای طرفین بویژه از جانب بوش- از جمله همین روز گذشته بر سر برخورد میان قایقهای سپاه پاسداران و ناوهای آمریکائی در تنگه هرمز- کماکان ادامه دارد. واقعیت این است که برخلاف تحلیلهای سطحی ژورنالیستی، نه دیروز رابطه بین دو ولت تماما خصومت آمیز بود و نه امروز خطر حمله نظامی آمریکا تماما منتفی شده است.

در این تردیدی نیست که در ماههای اخیر شواهد متعددی حاکی از یک نوع نزدیکی و سازش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی به چشم میخورد. برخورد نسبتا ملایم و بلون هیاهو و حزب الله چرخانیهای معمول از جانب جمهوری اسلامی در قبال مذاکرات آنا پولیس بر سر

در صدمین سالگرد ۸ مارس

دو سؤال از مینا احدی

صفحه ۹

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

شهلا دانشفر

صفحه ۴

کنیا در شروع تراژدی انسانی

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۶

اوجلان و همکاری با جمهوری اسلامی

محمد آسنگران

صفحه ۶

بیانیه حزب

در مورد "انتخابات" ...

صفحه ۷

در صفحات دیگر

- پناهندگان افغانستانی ...
- زنده باد مجمع عمومی کارگران
- ۲۵ زن موثر دنیا
- موقعیت جنبش کارگری
- جلسه در بهشت
- کنفرانس دوم تشکیلات خارج
- به حزب میبوندیم
- اطلاعیه حزب
- اطلاعیه حزب
- سازمان اکس مسلم
- حمید تقوایی
- یاشار سهندی
- اطلاعیه حزب
- آذر موسوی، پیام آذر

در باره "انتخابات" جمهوری اسلامی گفتگو با اعضای دفتر سیاسی



مصطفی صابر

صفحه ۲



فاتح بهرامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در باره "انتخابات" ...

انترناسیونال: قرار است بزودی برای مجلس هشتم در ایران "انتخابات" برگزار شود. حزب کمونیست کارگری هیچ وقت انتخابات در جمهوری اسلامی را به عنوان انتخابات برسمیت نشناخته است. چرا؟

فاتح بهرامی: در جمهوری اسلامی دانشجو بجرم بیان عقیده و مطالبه آزادی هم اکنون در زندان زیر شکنجه جلادان اسلام است. کارگر بجرم شرکت در مراسم روز کارگر و یا تشکیل سندیکا زندانی است و حتی به محمود صالحی اجازه معالجه کلیه های از کار افتاده اش را نمیدهند. توی خیابان زنان را بخاطر زنگ لباسشان وحشیانه مورد یورش قرار میدهند و دستگیر میکنند. این حکومتی است که صدها هزار انسان را بخاطر عقاید و تعلق سیاسیشان اعدام و شکنجه کرده تا سر پا بماند، و در جریان تبلیغات برای همین نمایش انتخاباتی دست و پا قطع میکنند و انسانها را بشیوه پرتاب از بلندی اعدام میکنند. این حکومتی است که اگر یک روز سرکوب نکند سرنگون میشود، و در اینصورت آیا میشود نمایشهای آترا بعنوان "انتخابات" برسمیت شناخت؟ "انتخابات" نامربوط ترین کلمه برای این مضحکه ها و نمایشهایی است که طی آن قرار است تعدادی از عوامل و عناصر این رژیم وحوش اسلامی جایشان را به تعداد دیگری از همپالگیشان بدهند.

حتی اگر این جنایات حکومت و قتل و زندانی کردن مخالفین وجود نمیداشت، نفس عدم امکان فعالیت احزاب سیاسی اپوزیسیون هر نوع انتخاباتی را بیمعنی میکند و به مضحکه بدل میکند. در دموکراسی های بورژوازی انتخابات وسیله ایست که طی آن نمایندگان طبقه حاکم در برخی ارگانهای قدرت جایجا میشوند. جدا از اینکه در بهترین نوع این دموکراسیها و آزادترین انتخاباتهای آنها هنوز انسانها بیحقوق هستند و انتخابات وسیله ای برای دخالت مردم در سرنوشتشان نیست، اما حداقل، در ظاهر، امکان فعالیت احزاب و افراد و امکان کاندید شدن آنها در این انتخاباتها وجود دارد. در جمهوری اسلامی از این خبرها نیست. کمونیستها و احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و فعالین آنها نه تنها نمیتوانند رسماً

فعالیت کنند و در انتخاباتی شرکت کنند، بلکه حتی یک شورای نگهبان وجود دارد که صلاحیت تعدادی از عناصر خود رژیم را هم رد میکند. "انتخابات" مجلس اسلامی در واقع بر سر انتخاب یک مشت آخوند و اوباش و عناصر اسلامی در خدمت رژیم است، از اینرو نمایش انتخاباتی در رژیم اسلامی مضحکه ای بیش نیست، و بنابراین از نظر حزب و مردم ایران رسمیت ندارد. برای حزب و مردم آزادیخواه در ایران اهمیت ندارد که اسامی کدام اوباشان را از صندوق درمیآورند، آنچه که اهمیت دارد خراب کردن این مضحکه بر سر رژیم است و آترا بر سرشان خراب میکنیم، مهم اینست که مردم در متن همین نمایش یک قدم اساسی تر پیشروی کنند و قدرت خود در مقابل رژیم را تثبیت کنند.

انترناسیونال: وقتی به سایتیهای رسانه های مهم جهان مثل بی بی سی نگاه میکنی متوجه میشوی که اینها از رقابتهای انتخاباتی میان جناحها و احزاب و گروههای مختلف حرف میزنند. انگار ایران شبیه یک کشور غرب با یک نظام پارلمانی است که گرایشهای مختلف سیاسی در آن در حال رقابت و مبارزه انتخاباتی هستند. مستقل از اینکه در همین نظامهای پارلمانی، این احزاب طبقات حاکم هستند که اساساً رقابت میکنند، در باره این تصویر سازی از ایران جمهوری اسلامی چه نظری دارید؟

مصطفی صابره: این فقط در مورد مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی صادق نیست. در موارد بسیار دیگری نیز اینگونه نمایشات مسخره، پر از تقلب و با هر معیاری غیر دمکراتیک، توسط دولت ها و میدیای غرب بعنوان "انتخابات" برسمیت شناخته میشود. نمی شود کاسه داغ تر از آش بود. دموکراسی در عمل همین است. بویژه در یک کشور جهاننوسومی و در این عصر "نظم نوین جهانی" و "پیروزی دموکراسی". البته ممکن است به این یا آن گوشه این نمایشات ایراد و انتقاد داشته باشند، و دارند. اما اصل آترا بعنوان مکانیسمی برای دست به دست شدن قدرت از این جناح به آن دار و دسته طبقه حاکمه برسمیت می شناسند. و تمام توجه

شان معطوف به رقابت این جناح ها میشود و این که کدام دار و دسته میتواند اوضاع را کنترل کند و بسمت منافع غرب و بورژوازی جهانی سوق دهد. این سیاست عمومی غرب است. این سیاست شاید در مورد انتخابات جمهوری اسلامی که طی آن مشتتی از بدترین دشمنان مردم و مرتجعترین مدافعان جمهوری اسلامی "تایید صلاحیت" میشوند تا بعد کسانی از اینها از صندوق بیرون کشیده شوند، دیگر بطور زنده ای توی چشم بزند. اما استثناء نیست. آنچه که در مورد ایران استثناء است، و این برخورد میدیای غرب را به یک رسوایی عیان تبدیل میکند، این واقعیت است که کل این نمایش مسخره در مقابل مردمی صورت میگیرد که سالهاست علیه کل جمهوری اسلامی با همه جناح هایش به میدان آمده و حکم به رفتنش داده اند. توهمی به این رژیم و انتخاباتش ندارند و خواهان کم کردن شر آن هستند.

وقتی بی بی سی و میدیای غربی طوری در مورد مضحکه انتخابات مجلس اسلامی حرف میزنند که گویی مبارزه انتخاباتی در آمریکا و سوئیس است، با تمسخر مردم روبرو میشود. مردم اینها را میشناسند. مگر همین ها خمینی را بعنوان "رهبر روحانی انقلاب" در ماه نکردند؟ مگر همین ها یک آخوند و رئیس جنایتکارترین حکومت دنیا را بعنوان "دیالوگ تمدنها" سعی نکردند به دنیا بفروشند؟ حالا هم مشغول آن نوع کار هستند. خودشان هم میدانند که روز به روز بی اعتبارتر میشوند. اگر به نظر سنجی اینترنتی اخیر بی بی سی از برنامه های فارسی نگاه کنید می بینید که چطور اکثریت پاسخ دهندگان به روشنی میگویند که دست اینها را خوانده اند.

انترناسیونال: واکنش اپوزیسیون خارج از حکومت به این نمایش انتخاباتی را چگونه ارزیابی میکنید؟ از راست پروغرب گرفته تا چپ.

فاتح بهرامی: واکنش بخشی از اپوزیسیون خارج از حکومت در یک کلام تلاش برای حفظ وضع موجود در مقابل "خطر" سوسیالیسم و در مقابل پیشروی چپ در جامعه و رهائی مردم از شر حکومت اسلامی است. ورشکستگان سیاسی و جریاناتی که نکبت جمهوری اسلامی را به سرنگونی این حکومت و

قدرتگیری چپ جامعه ترجیح میدهند، اینبار نیز برای خاک پاشیدن به چشم مردم و کمک به سر پا ماندن حکومت اسلامی به جست و خیز افتاده اند. تمام هنر و جسارتشان محدود به این است که شعاهای توخالی "انتخابات آزاد" و عادلانه سر دهند و یا پیشاپیش درباره نظارت استصوابی و حذف برخی کاندیداهای "خودی" تذکر بدهند. تا یکماه پیش به بهانه جنگ و حمله نظامی آمریکا در کنار رژیم ایستاده بودند و امروز با شعار "انتخابات آزاد" و "نظارت بین المللی" به کمک جمهوری اسلامی رفته اند. رسوائی و بی آبرو شدن این سیاست در میان مردم منزجر از حکومت اسلامی بحدی آشکار است که اینبار بدون توجیه امکان تبلیغ نداشتند. اما این توجیه، یعنی درست شدن "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" توسط تعدادی از عناصر جنبش ملی اسلامی، و هدف آن بهمان درجه رسواست و احدی را به توهم نمیدانند. این کمیته و شرایط آن مردم بجان آمده از حکومت جلادان را به اشتباه نمیدانند، بلکه فقط یک اقدام سیاسی معین است که بخشی از اپوزیسیون "چپ" و راست پروغرب را به پشتیبانی خجولانه از حکومت اسلامی و نمایش انتخاباتی آن میکشاند و یک تلاش عبث در جهت درگیر کردن مردم برای پشتیبانی از طرح شرایط "انتخابات آزاد" است، یعنی طبق معمول مردم را بدنبال نخود سیاه فرستند و مدتی دیگر زیر بغل حکومت اسلام را بگیرند.

واقعیت اینست که مشکل این جماعت توهم به رژیم اسلامی برای ممکن شدن شرایط "انتخابات آزاد" نیست. امثال شیرین عبادی، از چهره های شاخص "کمیته دفاع از انتخابات آزاد"، که قبلتر با جایزه نوبل و همراهی ژورنالیسم فاسد دور دنیا گشت تا عدم تناقض اسلام و حقوق بشر را جار بزنند، در همین اثنای تبلیغ "انتخابات آزاد" شاهد قطع دست و پا و احکام پرتاب انسانها از بالای بلندی" و اشکال گوناگون توحش اسلامی هست و اسامی کارگران و دانشجویان و زنان زندانی زیر شکنجه را میداند. از اینرو تلاش اینها و اپوزیسیونی که پشت سر اینها قائم شده اند تا کالای بنجل امکان "انتخابات آزاد" را به مردم بفروشند فقط یک کلاهبرداری سیاسی و تلاش عبث برای فریب

دادن مردم است. درد این اپوزیسیون و امثال این کمیته و چهره های آن "انتخابات آزاد" نیست، زیرا در شرایط یک انتخابات واقعا آزاد که همه احزاب سیاسی بتوانند حتی یک هفته آزادانه فعالیت کنند آنگاه کارگر و زن و جوان و کل مردم اپوزیسیون طرفدار آترا کنار خواهند گذاشت و حکومت آزاد خود یعنی سوسیالیسم را انتخاب خواهند کرد. درد اینها خطر بالقوه انقلاب سوسیالیستی در ایران است، دردشان بیدان آمدن چپ برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، دردشان اینست که با رفتن جمهوری اسلامی پرونده کل این طیف اپوزیسیون بورژوازی از ملی اسلامی داخل و خارج حکومت تا راست طرفدار غرب بسته میشود. واکنش این اپوزیسیون به مضحکه انتخاباتی اخیر نیز اساساً واکنشی به "نه" بزرگ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل جمهوری اسلامی و خود اینهاست که عمر سیاسیشان باندازه عمر حکومت اسلامی است. اینها میخواهند با هر بهانه ممکن بر سر راه پیشروی چپ و پیشروی مردم در مقابل جمهوری اسلامی مانع بگذارند. ما، حزب و مردم آزادیخواه و برابری طلب، اجازه نمیدهم.

انترناسیونال: با توجه به کارنامه مجلس هفتم و دولت احمدی نژاد، آیا ممکن است در این "انتخابات" مجدداً بقایای دوم خرداد به عنوان اصلاح طلب به صحنه سیاسی بازگردند؟

مصطفی صابره: ظاهراً تلاش میکنند که این کار را بکنند. اما اصلاحات و دوم خرداد شکست خورد و تمام شد. مردم در دوم خراد و اصلاحات فرجه و فرصتی برای تعرض به رژیم اسلامی و کم کردن شر آن می دیدند. در همان ۱۸ تیر با وضوح تمام از اصلاحات عبور کردند و هردو جناح به کمک هم و بزحمت توانستند جلوی ۱۸ تیر را بگیرند و سرپا بمانند. دقیقاً بهمین دلیل اصلاحات برای رژیم دیگر محلی از اعراب ندارد. یک کارت سوخته است. بعلاوه پرچم عادی کردن رابطه با غرب نیز که یک شعار "اصلاح طلبان" بود این روزها در دست آقا و احمدی نژاد قرار گرفته است. اگر آنها حرفش را میزدند اینها الان به مذاکره و انعقاد قراردادهای

از صفحه ۲

در باره "انتخابات" ...

نهان و آشکار میروند. البته بقایای صف شکست خورده دوم خرداد طبعا میکوشد در وضعیت جدیدی که جمهوری اسلامی پیدا میکند سهمی برای خود دست و پا کند. اما تحولات آتی جمهوری اسلامی بصورت بازگشت بقایای دوم خرداد به صحنه رقم نخواهد خورد. واقعیت این است که تناقضات جمهوری اسلامی به شدت حاد شده است. بحران اقتصادی، بحران سیاسی و بحران اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به نقطه جوش و انفجار نزدیک میشود. این میتواند حتی کل جناح بندی های گذشته را بهم بریزد. ممکن است رژیم اسلامی برای بقاء خود دست به ابتکارات سیاسی بی سابقه بزند. بقول منصور حکمت این "بحران آخر" است و تحول بعدی جمهوری اسلامی يك تحول سیاسی است. اما نکته اینجاست که رژیم هر ابتکاری هم به خرج دهد که به بحران همه جانبه اش پاسخ بدهد، در مقابل يك جنبش عظیم و توده ای سرنگونی طلبانه، چپ و سوسیالیستی قرار دارد. این جنبش انقلابی مهمترین فاکتور اوضاع سیاسی ایران است. این وضعیت طبعا خود را در انتخابات و جدال جناح ها نیز نشان میدهد. ظاهرا جمهوری اسلامی دارد میکوشد تا به سمت يك توافق با آمریکا و غرب حتی الامکان با اجماع کل جناح ها و به رهبری ولی فقیه حرکت کند. این گویا تنها راه نجات شان است و احيانا در انتخاباتشان هم، اگر مردم بر سرشان خراب نکنند، یا اگر خودشان به جان هم نیفتند، علی القاعده عناصر همین تمایل از صنوق در خواهد آمد. اما نکته اینجاست که حتی اگر اینطور هم بشود این "راه نجات" در واقع بسوی گورستان تاریخ میروند. جمهوری اسلامی هر قدمی که به سمت "عادی" و "متعارف" شدن بردارد، با مشکلات عدیده ای روبرو خواهد شد و مهمتر از همه با موج اعتراضات و مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران، زنان و جوانان برای خواسته ها و توقعات بالای خود روبرو خواهد شد. و اگر به این سمت نرود، در همین بحرانی عمیقی که دارد دست و پا خواهد زد و زیر فشار همان جنبش عظیم و انقلابی خرد خواهد شد. جمهوری اسلامی و به يك معنی کل بورژوازی در يك بحران

و بن بست عمیق بسر میبرد. تنها راه حل واقعی و سریع این بن بست به نفع مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی و قدرت گیری کارگران و توده وسیع مردم و برقراری جمهوری سوسیالیستی است. به نظر انتخاب واقعی در مقابل مردم ایران همین است و این اساسا بر عهده ما یعنی جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری است که این انتخاب را ممکن تر و عملی تر در دسترس مردم قرار دهیم.

انترناسیونال: موضع حزب کمونیست کارگری چیست؟ مردم در مقابل این اتفاق باید چه واکنشی نشان بدهند؟
فاتح بهرامی: حزب نمایندهای انتخاباتی در جمهوری اسلامی را هیچوقت برسمیت نشناخته است لذا تحریم آنها موضوعیت ندارد. پدیده ای که رسمیت ندارد را نمیشود تحریم کرد. در عوض حزب خواهان خراب کردن کل این معرکه بر سر رژیم است. حزب خواهان دخالت فعال مردم در جریان این مضحکه است بطوری که طرح خواستهها و مطالبات مردم و بازخواست سران و مقامات رژیم اسلامی و اعتراض به شرایط تحمیل شده به مردم به موضوع اصلی تجمعات و میتینگهای بدل شود که بمناسبت "انتخابات" برگزار میشوند. مردم وسیعا باید بمیدان بیایند و اجازه ندهند هیچ تجمع و میتینگ انتخاباتی رژیم بسادگی برگزار شود، این در شرایط سیاسی امروز ایران کاملا ممکن و لازم است.

این "انتخابات" همچون بقیه برای حکومت اهمیت زیادی دارد. دلیلش اهمیت مجلس اسلامی نیست. گرچه پارلمان در ساختار قدرت بورژوازی اهمیت تعیین کننده ای ندارد اما مجلس اسلامی بی اهمیت تر است. با يك جمله ولی فقیه مصوبه مجلس میتواند به داخل سطل آشغال برود و رفته است، یا شورای نگهبان اعلام کند که مغایر قانون اساسی است و آنرا رد کند. با این وجود استفاده ولی فقیه از اختیاراتش برای پس گردنی به مجلس بفعشان نیست، از اینرو همواره "انتخابات" مجلس محمل بالا گرفتن جنگ و اختلافات جناحهای حکومت بوده است، و بهمین دلیل هم شورای نگهبان و نظارت استصوابی يك وجه دائمی

اختلافات بر سر تعیین صلاحیتهاست. در این "انتخابات" نیز دعوی جناحها تشدید میشود و هم اکنون شروع شده است. بویژه امروز در متن بحران شدید اقتصادی و سیاسی و اوجگیری جنبش سرنگونی و مساله سازش با آمریکا این اختلافات جدی تر است و اینکه کدام جناح مجلس را بدست بگیرد به يك معضل مهم جناحهای رژیم بدل شده است. کل حکومت از سر بن بست و استیصال دارد بسمت سازش با آمریکا میروند و خامنه ای هم به این قافله پیوسته است. بدست گرفتن ابتکار عمل توسط خامنه ای و احمدی نژاد و کلا جناح راست برای سازش احتمالی با آمریکا گرچه جمهوری اسلامی را با معضلات بسیار جدی تری مواجه میکند اما در عین حال هم اکنون بضرر کامل بقایای جریان دوخردادی تمام شده است. مجموعه این عوامل در کنار مشکل اصلی حکومت اسلامی، یعنی پیشروی جنبش انقلابی علیه کل رژیم، تشدید اختلافات در جریان این مضحکه و تلاش هر جناح برای ورود به مجلس اهمیت این "انتخابات" را برای کل جمهوری اسلامی و اپوزیسیون خواهان سرپاماندن آن افزایش داده است.

دعوی جناحها در متن این "انتخابات" نیز در نهایت بر سر اینست که چگونه با جنبش اعتراضی مردم و پیشروی آن و سیر صعودی چپ تر شدن این جنبش مقابله کنند. بهمین دلیل به شکست کشاندن این مضحکه و خراب کردن آن بر سر کل حکومت در متن بحران و بن بست جدی رژیم اسلامی اهمیت جدی دارد و از اینرو این "انتخابات" برای مردم هم مهم است. مهم است که در متن فعالیتهای انتخاباتی حکومت و اپوزیسیونی که عملا در کنار رژیم و مقابل مردم ایستاده است، مردم پیشروی کنند، متحدتر شوند، و در يك کلام گام دیگری بسمت رهائی از شر حکومت اسلام پیش بروند.

در هر تجمعی بمناسبت این مضحکه باید سران و مقامات و سخنرانان رژیم را به زیر سوال و بازخواست کشید و مطالبات حق طلبانه را طرح کرد. چرا این جانبیان دست و پا قطع میکنند و چرا اعدام میکنند؟ چرا کشوری که روی دریای نفت و گاز خوابیده است مردم آن از سرما و بی گرمائی میمیرند؟ چرا هنگام گیر افتادن مردم در برف و

سرما و بی گازی بجای اینکه دولت مشکل مردم را حل کند قیمت اساسی ترین مایحتاج مردم گرانتر میشود و چرا سرمایه داران و حکومت آنها دست در دست هم برای نابودی مردم نقشه میکشند؟ چرا کارگران و معلمین و پرستاران و توده کارکن جامعه نمیتوانند شکم بچه هایشان را سیر کنند اما خیل آقازاده ها و اوباشان اسلامی مفتخور ثروشان سر به آسمان میزند؟ چرا عامدانه جلو معالجه محمود صالحی را گرفته اند و میخوانند بکشندش؟ چرا منصور اسانلو و دیگر فعالین کارگری و دانشجویان را از زندان آزاد نمیکنند؟ چرا نمیگذارند خانواده های دانشجویان زندانی فرزندانشان را ببینند؟ چرا زنان را در خیابانها اذیت میکنند و به آنان توهین میکنند، به اینها چه مربوط است که مردم چگونه لباس میپوشند؟ چرا در زندگی خصوصی مردم و نوع رابطه آنان دخالت میکنند و جوانان را آزار میدهند؟ چرا حق تجمع و آزادی بیان و حق اجتماعات را از مردم گرفته اند؟ و در يك کلام چرا زندگی مردم را به جهنم بدل کرده اند؟ اینها و صدها چرای دیگر که به زندگی هر روزه مردم مربوط است و رژیم اسلامی

آزادی و برابری و شادی و رفاه و انسانیت و احترام انسانها را لگدمال کرده است باید در مقابل این جانبیان گذاشته شود و به محاکمه کشیده شوند. در مقابل قدرت متحد و متشکل مردم نمیتوانند کاری بکنند. باید اینها را به محاکمه کشید و خواستهای آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، افزایش دستمزد کارگران، اعتراض به اخراج و زندانی کردن کارگران افغانستانی، لغو آپارتاید جنسی، حفظ حرمت و شخصیت مردم و دهها خواست انسانی دیگر مردم را در مقابلشان گذاشت. دخالت فعال در متن مضحکه انتخابات را باید به وسیله ای در جهت پیشروی هرچه



تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهاي مختلف تماس بگیرید و راهنمائی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60-60 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ار سال میکنید میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. نقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

بیشتر صف آزادیخواهی و برابری طلبی بدل کرد. بربریت جمهوری اسلامی را باید با پیروزی انقلاب سوسیالیستی پایان داد. *

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی موانع کدامست؟ چگونه میتوان درب زندانها را گشود؟



شهلا دانشفر

اجتماعی دارد.

به روشنی تاکید من این است که برای آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، باید فشار اعتراض در بیرون را شدت داد. نباید به رژیم فرصت داد و گذاشت که بطور مثال با وعده دادن صفوف ما را متفرق کند و بعد چماق زندان و سرکوب را دائم بر سر ما نگاهدارد. دیدیم که چگونه کارگران واحد را با قید وثیقه آزاد کردند و با تشکیل پرونده، فشار زندان را بطور دائم روی سرشان نگاه داشتند، تا هرگاه دست از پا خطا کنند و صدای اعتراضشان بلند شود آنها را دوباره به دادگاه احضار کنند و مورد فشار و تهدید قرار دهند. حتی اگر لازم باشد احضارشان کند تا از کرده های تا کنونی شان اظهار پشیمانی کنند. این سیاستی است که رژیم امروز در ارتباط با مبارزات معلمان و بخش های مختلف جامعه دارد به پیش میبرد، باید در مقابل این فشارها ایستاد و خواهان لغو و ابطال همه این پرونده های کاذب شد. نکته مهم و آخر اینکه مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، یعنی مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط عقیده. دانشجویان دستگیر شده شعار آزادی، برابری، زنده باد سوسیالیسم را سر دادند و این جرم نیست. باید اعلام کرد که آزادی عقیده و بیان حق مسلم ماست. تجمع حق مسلم ماست. دانشجویان دستگیر شده، محمود صالحی، منصور اسانلو و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند و خلاصه اینکه تنها با اتکا به تجمعات اعتراضی خود و با جلب همبستگی و وسیع جامعه و شکل دادن به یک کمپین قدرتمند جهانی است که میتوان این مبارزه را پیش برد. *

به محلی برای اعتراضشان به دستگیری دانشجویان تبدیل میکنند و بدست اخطار میدهند که روزه باید فوراً آزاد شود و با نصب عکس های همه دانشجویان دستگیر شده خواهان آزادی همه آنها میشوند. نمونه دیگرش نیز مادریست که با اعتراض میگوید اگر فرزندان ما را فوری آزاد نکنید خودمان می آیم و همین جا شانزده آذر را برپا میکنیم. این نمونه ها به روشنی شیوه دیگری از مبارزه است که اتکالی آن به نیروی مبارزه اش و بر یک همبستگی بین المللی و جلب وسیعترین حمایت ها برای آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. مبارزه ای که گوشه ای از قدرت آن را در ۱۵ فوریه روز همبستگی با کارگران واحد شاهد بودیم و دیدیم که چگونه بخش عمده کارگران دستگیر شده طرف دو روز از زندان آزاد شدند. نمونه های بعدی آن ۹ اوت و هفتم سپتامبر بود. و اتفاقاً این شیوه دوم مبارزه و اعتراض است که امروز میبینیم بالنده به جلو میروند و ما شاهد قدرتی هر روزه آن هستیم. می بینیم که چگونه خانواده های دانشجویان دستگیر شده هر روزه مصمم و متحد جمع میشوند و بر روی آزادی فوری فرزندان شان پا میفشارند. و بطور واقعی چنین مبارزاتی است که امروز رژیم را زیر فشار گذاشته است. مبارزه ای که وسیع است و زمینه های گسترده

شاهد بودیم. و بروزات آنرا امروز نیز در مبارزات کنونی برای آزادی دانشجویان دستگیر شده به انحصاری می توان دید. برای اینکه بحث را روشن کرده باشم به نمونه نامه سنديکای شرکت واحد به مقام رهبری اشاره میکنم. نامه ای که در آن سنديکای واحد آزادی منصور اسانلو و ابراهیم مددی را که در آن هنگام در زندان بود، از رهبری استغاثه و تمنا میکرد. همین گرایش امروز در مبارزه برای آزادی دانشجویان دستگیر شده به شکل دیگری دارد عمل میکنند. گرایشی که بطور مثال امروز خانواده های دانشجویان دستگیر شده را از تماس با رسانه ها و مصاحبه با تلویزیونهای اپوزیسیون و اعتراض آشکار باز میدارد، با این بهانه که اگر چنین کنید وضع فرزندان بدتر میشود. یا اینکه با امید دادن به وعده و وعید هایی که قاضی حداد و سالارکیا و امثالهم میدهند، با وعده اینکه امروز یا فردا ملاقات داده میشود و آنها با دهها اما و اگر نظیر اینکه ابتدا ده نفر ملاقات میشوند و بعد ده تا بعدی و هنگام ملاقات نیز باید بازجو حاضر باشد و غیره، تلاش میکنند فضای اعتراض برای آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی را آرام نگاهدارند. گرایشی که در قبل از شانزده آذر با شعار صلح تلاش در حاشیه ای کردن مبارزات مردم و دانشجویان داشت و امروز با پیش کشیدن اینکه این دانشجویان جرمی نکرده اند، اعتراض آنها به جنگ و علیه تحریم بوده و غیره دارد همان سیاست را دنبال میکند و میکوشد تا جنبش اعتراضی چپ و رادیکالی که با پلاکاردهای سرخ به میدان آمد و شعار آزادی و برابری را سر داد، حاشیه ای کند. گرایشی که نمونه تمسخر آور و اخیر آن آش نذری نوشین احمدی خراسانی برای آزادی دو نفر از فعالین کمپین یک میلیون امضایشان بود.

اما از سوی دیگر ما با تجمعات اعتراضی هر روزه خانواده های دانشجویان دستگیر شده روبرویم. با اعتراض سمبولیکی چون خانواده روزه صف شکن در شیراز روبرویم که محل کار خود داروخانه بابک را

کارزاری موانع کدامست؟ با کدام شیوه از مبارزه میتوان این کمپین را قدرتمند به پیش برد. واقعیت اینست که امروز در ایران جامعه در التهاب مبارزه میسوزد. و برای خلاصی از توحش سرمایه و رژیم کثیف اسلامی، باید زندان این چماق سرکوب را از دست جمهوری اسلامی بیرون کشید و درب زندانها را گشود. امروز مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی دارد هر روز ابعاد گسترده تری به خود میگیرد و بویژه بدنبال دستگیری دانشجویان در ۱۳ آذر امسال و برپایی شانزده آذر سرخ و با شکوه در دانشگاهها، این مبارزات ابعاد وسیعتر و سراسری تری بخود گرفته است. امروز دانشجویان نه تنها آزادی دانشجویان دستگیر شده، بلکه آزادی تمامی زندانیان سیاسی را فریاد میزنند. اکنون تجمعات اعتراضی خانواده های دانشجویان دستگیر شده در برابر زندان اوین و دادگاه انقلاب و مراجع مربوطه پیگیرانه برپا میشود و فضای اعتراض در دانشگاههای مختلف در اعتراض به دستگیری ها و احکام کمیته های انضباطی هر روز شدت بیشتری میگیرد. در ادامه این مبارزات کمپین جهانی برای آزادی دانشجویان دستگیر شده و کارگران در زندان در جریان است. کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا TUC به همراه عفو بین الملل، لیبر ستارت، اتحادیه بین المللی کارگران غذائی IWF و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ITF با انتشار بیانییه ای در روز ۲۱ دسامبر، خواستار آزادی و مداوای فوری محمود صالحی شدند. بدین ترتیب اکنون مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به یک عرصه مهم مبارزه در ایران تبدیل شده است. برای پیشبرد قدرتمند تر این مبارزات باید موانع این مبارزه را شناخت و آنها را کنار زد.

بیش از یکماه میگذرد و دانشجویان دستگیر شده هنوز از زندان آزاد نشده اند، محمود صالحی ۱۰ ماه است که در زندان به سر میبرد و علیرغم وضع وخیم جسمانی، پزشکی قانونی رای به ماندن او در زندان داده است و روز ۱۸ دی به دلیل وضع بد جسمی به بیمارستان منتقل شد و دو باره او را به زندان بازگرداندند. همچنین منصور اسانلو از تیرماه تا کنون در زندان است و اکنون بدلیل عمل چشم در بیمارستان به سر میبرد. اینها همه علاوه بر لیست بیش از چهارصد نفره زندانیان سیاسی است که قبلاً از درون زندانها به بیرون داده شده است. در کنار همه اینها رژیم فشار بر روی زندانیان سیاسی را شدت داده است و هم اکنون در درون زندان، زندانیان با اعتراضاتشان با این فشارها به تقابل ایستاده اند.

در بیرون از زندان نیز رژیم سعی میکند با دستگیری و فشار بر فعالین و رهبران اعتراضی در عرصه های مختلف مبارزات مردم در جامعه را که هر روز گسترش بیشتری می یابد، عقب براند. طی همین هفته ابراهیم مددی، رضا نعمتی پور و ناصر غلامی سه نفر از کارگران شرکت واحد و از فعالین سنديکای کارگران این شرکت به جرم شرکت در تجمع اعتراضی سال گذشته در مقابل اداره کار، با اتهاماتی چون: "ایجاد اختلال در نظم، هیاهو و رفتار نامتعارف و اجتماع جلوی وزارت کار"، به دادگاه احضار شدند و اکنون منتظر احکام خود هستند. این وضعیت و این فشارها که هر روزه بر دانشجویان، بر کارگران و بر کل جامعه در جریان است به امر مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شدت داده است. امروز همانطور که در نوشته های قبل نیز اشاره کردم، شعار و خواست زندانیان سیاسی آزاد باید گردد به امر کل جامعه تبدیل شده است. باید این مبارزات را متحد کرد. باید این مبارزات را قدرتمند تر به پیش برد. امروز بیش از هر وقت نیاز به یک کمپین گسترده سراسری برای بازگشایی درب زندانهاست. باید این کمپین و کارزار مهم فوراً در دستور کل جامعه قرار گیرد. اما برای پیشبرد چنین

یک دنیای بهتر

**برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید**

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

از صفحه ۱ ستون اول

از دست خواهد داد.

عبارت دیگر موقعیت امروز جنبش اسلام سیاسی در دنیا و در منطقه و نقش کلیدی جمهوری اسلامی در این جنبش عاملی است که گرچه جمهوری اسلامی را در موقعیت مناسب تری برای مذاکره و معامله با آمریکا قرار میدهد اما به همان نسبت تغییر جهت و دست شستن از ضد آمریکائی گری را برای او سخت تر و با تکانه های سیاسی شدیدتری مواجه میکند. این تکانه ها مستقیماً در عرصه سیاست داخلی انعکاس خواهد یافت.

در صحنه سیاست داخلی نزدیکی به آمریکا کل هويت و سلاح سرکوبگری اسلامی را از نهاد ولی فقیه تا مجلس خبرگان و تا قصاص و اعدام و سنگسار و حتی حجاب زنان بی اعتبار خواهد کرد. و این به معنی تضعیف هر چه بیشتر حکومت در مقابله با مردم است.

ممکن است عده ای "اسلام منهای ضد آمریکائی گری" را راه برون رفت رژیم از این مخمصه بدانند.

ممکن است چنین تصور شود که جمهوری اسلامی با دگر دیسی و تبدیل شدن به دولتی شبیه عربستان سعودی، و یا با در پیش گرفتن سیاستی که مدل چینی نامیده میشود و زمانی رفسنجانی بدنبال اتخاذ آن بود، میتواند هم پرو آمریکائی - یا لافل خشی نسبت به دولت آمریکا - باشد و هم به بقای خود ادامه دهد. هم اقتصادش را به راه بیندازد و هم اسلامی بماند و سرکوب کند و بزند و بسندد. این امکان پذیر نیست. این خطر را یکبار رفسنجانی امتحان کرد و شکست خورد و این الگو امروز که جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و سیاسی حادثی دست بگریبانست حتی نسبت به آن زمان غیر ممکن تر و غیر عملی تر است.

ضد آمریکائی گری جزئی از تاریخ شکل گیری و بقدرت رسیدن و یک رکن هویتی این حکومت است. رژیم اسلامی با "مرگ بر آمریکا" توانست انقلاب پنجاه و هفت را در هم بکوبد و بقدرت برسد و تا امروز با همین پرچم مقابله با شیطان بزرگ توانسته است به بقای خود ادامه بدهد. بحث بر سر توهم مردم به این نوع مخالفت با آمریکا نیست.

مدهاست مردم ایران به جمهوری اسلامی و هیچیک از سیاستها و یا جناحهای آن کمترین توهمی ندارند. بحث بر سر شناسنامه و تعریف و مشروعیتی است که حکومت از خود به دست داده است و با آن موجودیت و هويت خود را توجیه کرده است. هیچ حکومتی نمیتواند تصویری که از خود درازهان ساخته بشکند و بماند (شاید در تاریخ معاصر تنها گورباچف چنین توهمی داشت که عاقبتش را دیدیم). يك طبقه میتواند - و در مواردی نظیر آنچه در شوروی سابق روی داد ضروری است - که رژیم و مدل سیاسی حکومتی خود را تغییر بدهد و در قدرت بماند اما برای دولت و رژیم معینی از يك طبقه این امر خودکشی سیاسی خواهد بود. و این بخصوص در شرایط امروز بیش از همیشه در مورد جمهوری اسلامی صدق میکند.

امروز جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر با خطر بالا گرفتن موج مبارزات مردم و شکل گیری يك انقلاب رادیکال و چپ در جامعه روبرو است. مردم در کمین نشسته اند و هر نوع حتی گفتمان و نشانه ای از نزدیکی حکومت با آمریکا و متعارف شدن شرایط فضا را برای تعرض بیشتر مردم فراهم خواهد کرد. در نگاه اول چنین به نظر میرسد که این نزدیکی تخفیف فشارهای بین المللی و کنار رفتن طرح رژیم پنج آمریکائی را بدنبال خواهد داشت و این دست حکومت را در سرکوب مردم باز تر میکند، اما این پیامدی مقطعی و گذرا خواهد بود. ورق به سرعت بر خواهد گشت و عکس قضیه رخ خواهد داد. علاوه بر سست شدن بنیانهای اسلامی - ایدئولوژیک حکومت و در نتیجه تضعیف توان سرکوب آن، که همانطور که بالاتر اشاره کردم مردم را در موقعیت تعرضی بسیار مساعدی قرار خواهد داد، هر نوع چشم انداز و حتی وعده متعارف شدن اوضاع سطح توقعات و انتظارات مردم را به سرعت بالا خواهد برد. رژیمی که مساله ای با آمریکا نداشته باشد بهانه ای هم در توجیه بیکاری و گرانی و فقر و بیحقوقی ای که به جامعه تحمیل کرده است نخواهد داشت و لذا صریح تر و عریان تر همد موح اعتراضات مردم قرار خواهد گرفت. در يك سطح پایه ای تر خارج شدن آمریکا از صف

جلسات گفتگو با حمید تقوایی

در چت روم اینسپیک و پلتاک
گفتار این هفته

به این توحش باید پایان داد!
قطع دست و پا با "رعایت استانداردهای پزشکی"
و پرتاب جوانان از بلندی
برگ دیگری از پرونده سیاه جنایات رژیم!

زمان: جمعه ۲۲ دیماه ۸۶، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۸

ساعت ۹:۳۰ شب بوقت ایران

۷ شب بوقت اروپای مرکزی

۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مکان: اطاق ایران - با حمید تقوایی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

در اینسپیک و پلتاک

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.INTERNASIONAL.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

"اپوزیسیون" رژیم، و در نتیجه بی ربط شدن کل نیروهای اپوزیسیون راست و کل نیروهای چپ هپروتی ضد آمریکائی - پرو حسن نصراللهی در سطح دنیا، به معنی شفاف تر و قطبی تر شدن فضای سیاسی جامعه به نفع چپ و قدرتگیری هرچه بیشتر نقد و اعتراض سوسیالیستی و جنبش و حزب کمونیست کارگری در جامعه خواهد بود.

برای جمهوری اسلامی راه خروجی از این وضعیت متصور نیست. از یکسو نزدیکی با آمریکا یکسوع خودکشی سیاسی برای حکومت خواهد بود (برخی از مفسرین سیاسی دیپلماسی مذاکره و سازش آمریکا با ایران را "بوسه مرگ" برای رژیم ایران مینامند) و از سوی دیگر بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی فزاینده حکومت این نزدیکی را برای رژیم اجتناب ناپذیر میکند. برای حکومت این تناقضی بدون پاسخ است. این در واقع یک

شکل بروز مشخص بحران مزمن اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی در شرایط امروز است. بحرانی که همانطور که همیشه حزب ما تاکید کرده است پایه بی ثباتی و غیر متعارف بودن حکومت و شکل گیری جنبشهای اعتراضی و سرنگونی طلبانه و امروز دیگر چپ و سوسیالیستی مردم در مقابل آن است. در واقع اگر حکومت و کلا طبقه سرمایه دار در ایران و در سطح جهان با معضل مبارزات و جنبش های اعتراضی جاری و "خطر" انقلاب مردم بر علیه رژیم و کل نظم سرمایه در ایران مواجه نبود، اساساً هیچ نوع بحران و بن بستى هم نپیداقت.

این بحران با انقلاب پنجاه و هفت آغاز شد و با انقلاب آتی خاتمه خواهد یافت. انقلابی که با تحقق سوسیالیسم بحران سرمایه داری در ایران را برای همیشه حل خواهد کرد.*

اوجلان خواهان همکاری پ.ک.ک. و پژاک با جمهوری اسلامی شد



محمد آسنگران

کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که پ.ک.ک می‌خواهد به نیروی سرکوب در دست رژیم اسلامی و علیه مردم کردستان ایران تبدیل شود.

اما محدود نگری و کوتاه فکری ناسیونالیست‌ها تنها در سیاست‌های ضد مردمیشان خلاصه نمی‌شود. اوجلان فکر می‌کند که سوریه و ایران همپیمان هستند و در مقابل آمریکا قرار است کارهایی انجام بدهند که پ.ک.ک هم از آن نفعی ببرد. بنا بر این پ.ک.ک تلاش می‌کند که از این شکافها به قول خودش استفاده کند. اما این سیاست رسماً و عملاً

پ.ک.ک را در خدمت هر دو رژیم سوریه و ایران قرار می‌دهد. علت اتخاذ چنین سیاستی واضح است. تا دیروز اینها اعلام آمادگی کرده بودند برای هر نوع خدمت‌گذاری در اجرای سیاست‌های آمریکا علیه ایران حاضرند. اما امروز آمریکا متوجه شده است که نباید همپیمان قوی و قدیمی‌ای مثل ترکیه را از دست بدهد. به همین دلیل رقبای ناسیونالیست پ.ک.ک یا همان حاکمان کردستان عراق که بوسیله آمریکا بکار گمارده شده‌اند، در کردستان عراق پ.ک.ک را نپذیرفته‌اند.

اوجلان متوجه نیست که ایران و سوریه تازگی وارد میدان معامله و مصالحه با آمریکا شده‌اند و نیرویی مثل پ.ک.ک تنها می‌تواند کارتی برای معامله در دست دولتها باشد. اما با این وجود چنین نیرویی در شرایط اختلافات دولتها خریدارانی هم دارد. این بار از نظر اوجلان خریدار این کالای بنجل نه آمریکا بلکه جمهوری اسلامی است، که گویا قرار است با گسترش اتحاد و اتفاق "کرد و شیعه" جمهوری اسلامی را قانع کند که این کالا را بخرد. اما آنچه مسلم است این نیروها دشمنان مردم کردستان هستند و باید از جانب مردم بیش از پیش منزوی و افشا شوند.*

فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی متوسل شد و اعلام کرد که عوامل آمریکایی و صهیونیستی در این اعتراضات دنبال سیاست دیگری بودند. تعرض مردم به جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

در این چند سال اخیر بعد از تعطیل شدن مقرات آنها در ایران پ.ک.ک به دنبال راهی بود که بتواند با آمریکا همکاری کند و آمریکا هم در این راستا اقداماتی انجام داد. ابتدا از طریق طالبانی و بارزانی زمینه این همکاری فراهم شد. اما ترکیه از این همکاری ناخشنود بود و با التیماutom به حاکمان کردستان عراق غیر مستقیم فشار به آمریکا را آغاز کردند، ترکیه رسماً مجوز وارد شدن ارتش به خاک کردستان عراق را در پارلمان تصویب کرد. به دنبال اعلام این سیاست آمریکا ناچار شد از همکاری با پ.ک.ک دست بردارد و برای سرکوب پ.ک.ک با ترکیه پیمان همکاری امضا کرد.

بعد از این تحولات اوجلان یک بار دیگر سیاست همکاری و سازش با جمهوری اسلامی ایران را تجویز کرده و رسماً اعلام کرده است که پ.ک.ک باید به دنبال راه سازشی به اسم "اتحاد کردها و شیعه‌ها" باشد. برای توجیه این همکاری آب پاکی بر تمام جنایتهای رژیم اسلامی ریخته و اعلام کرده است نوعی اتونومی در کردستان ایران وجود دارد. فقط کافی است که جمهوری اسلامی پژاک را به عنوان نیرویی در خدمت خود بپذیرد.

اوجلان هیچ خواستی در مقابل جمهوری اسلامی ندارد. تنها هدفش این است که جمهوری اسلامی برای مقابله با سیاست‌های آمریکا پژاک و پ.ک.ک را در خدمت بگیرد. از نظر اوجلان مردم به ناحق علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند. زیرا اتونومی که خواست ناسیونالیست‌ها است در کردستان ایران اجرا شده است. با این سیاست پ.ک.ک هیچ ابایی ندارد که در خدمت جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان اقدام کند. هنگامیکه به سوریه و ایران می‌گوید بفرماید نیروهای ما را در خدمت سیاست‌هایتان بکار بگیرید، با هر تفسیری که آنرا بخواهیم معنی

سیاست‌ها حتی خودشان را هم قربانی کرده‌اند. سرنوشت قاضی محمد، مصطفی بارزانی و قاسملو و اخیراً اوجلان همین تجربه تکراری را به نمایش می‌گذارد. این سیاست برای پ.ک.ک البته تازه نیست قبلاً اینها سالها در اتحاد با جمهوری اسلامی زندگی کرده‌اند. در شهرهای غرب کشور در ایران مقراتی داشتند و علناً در شهرهای کردستان ایران فعالیت می‌کردند و جمهوری اسلامی هم دست آنها را باز گذاشته بود که جامعه را با سموم ناسیونالیستی آغشته کنند. پ.ک.ک تنها هنگامی پژاک را سرهم بندی کرد که جمهوری اسلامی با نزدیک شدنش به ترکیه مقرات آنها را در رضاییه و دیگر شهرهای غرب کشور تعطیل کرد. جنگ چریکی پژاک در این چند ساله هم در خدمت این سیاست بوده است که جمهوری اسلامی اگر پ.ک.ک را به خدمت نگیرد، نیروی مزاحمی درست میشود که مناطق مرزی را نا امن کند. این تمام فلسفه سیاسی پ.ک.ک در مقابل جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی هم قبلاً پرو بال دادن به پ.ک.ک سیاستش بود تا از این طریق بتواند احزاب اپوزیسیون خود در ایران را حاشیه‌ای کند. هدف اصلی جمهوری اسلامی از کمک و تقویت پ.ک.ک در آن دوره این بود که از نفوذ چپ و کمونیسم در کردستان نگران بود و این جریان مرتجع می‌توانست با سم ناسیونالیسم کردمانعی در مقابل چپ باشد.

البته ناگفته نماند که همان دوره قبلی هم که جمهوری اسلامی پ.ک.ک را کمک می‌کرد سیاست پ.ک.ک همین بود که جمهوری اسلامی مخالفتی با خواست مردم کردستان ندارد و حق مردم کردستان را تا حدود زیادی برسمیت شناخته است. به همین دلیل بود که اعتراضات مردم علیه دستگیری اوجان و زندانی شدن او در ترکیه ابتدا بوسیله جمهوری اسلامی مجاز شده شد. اما هنگامیکه مردم کردستان ایران فرصت را غنیمت شمرده و علیه جمهوری اسلامی به میدان آمدند پ.ک.ک به سبک و

شدند. بعداً گروه دیگری که حدود هزار نفر میشدند در سال ۱۹۹۲ به حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی) ملحق شدند. عثمان اوجلان در تله سیاست‌های طالبانی گرفتار شد. بعد از این اتفاقات احساس کردم دنیا بر سرم خراب شده است. اکنون هم می‌خواهند مرا از بین ببرند. پ.ک.ک را به یک جریان ضعیف تبدیل کنند و آنرا در خدمت سیاست‌های خودشان بکار گیرند. هر چند طالبانی در مقابل افکار عمومی پ.ک.ک را ضعیف قلمداد می‌کند، اما باید اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق خوب بدانند که پ.ک.ک آن نیرویی نیست که آنها بتوانند آنرا رام کنند. پ.ک.ک در نهایت این خیالات آنها را ناکام خواهد کرد.

در مورد حمله به پ.ک.ک می‌گوید: جنگ علیه پ.ک.ک به نفع ترکیه نیست بلکه به نفع آمریکا، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق و بخشاً هم به نفع ایران است. پ.ک.ک در مقابل نیروهایی که می‌خواهند آنرا نابود یا ضعیف کنند بدون آلت‌رناتیو نیست. پ.ک.ک می‌تواند برای مقابله با این نیروها همکاری و اتحاد کردها و شیعه‌ها در ایران را عملی کند. به هر حال در ایران ایالت کردستان وجود دارد، اگر محدود هم باشد اما یک اتونومی آنجا وجود دارد. ایران (جمهوری اسلامی) می‌تواند این ایالت را کمی گسترده‌تر کند و پژاک را برسمیت بشناسد. ما هم می‌گوییم بفرما این یک سپاه ۱۰۰ هزار نفره آن هنگام پژاک و پ.ک.ک به ایران و سوریه نیرو می‌بخشند. در حقیقت چین و روسیه هم به چنین سیاستی احتیاج دارند.

اکنون که جوهر سیاست اوجلان رهبر پ.ک.ک را در این مورد شنیدیم یک بار دیگر متوجه عمق ردالت و کثافت ناسیونالیسم کرد علیه مردم کردستان می‌شویم. این جریان‌ها و سران این دار و دسته‌ها و عقب مانده به اسم دفاع از مردم کردستان و به اسم حقوق ملی برای مردم کردستان حدود یک قرن است که مردم کردستان را به مسلخ کشیده و با این

ما همیشه گفته ایم که جریان‌ها ناسیونالیست کرد برای شریک شدن در قدرت در شکاف بین دولتهای منطقه در حال نوسان بوده و در این شکافها زندگی کرده‌اند. ما مدام این حکم درست را تکرار کرده ایم که جریان‌ها ناسیونالیست کرد هیچ ربطی به خواست رفع ستم ملی و مطالبات آزادیخواهانه مردم کردستان ندارند. این بار بسیار آشکار و بدون اما و اگر اوجلان همین سیاست را اعلام کرده است. برای شروع بحث قبل از هر بررسی و ارزیابی از این سیاست‌ها ابتدا ترجمه بخشی از گفته‌های اوجلان در این مورد را ملاحظه کنیم.

روز ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ اوجلان طی ملاقاتی با وکلایش در زندان ترکیه نظرات و سیاست‌های خود را بیان کرده است. اوجلان در این چند سال که در زندان بسر برده است سیاست‌هایش را از طریق وکلایش به اطلاع عموم رسانده است. او در مورد حمله ترکیه به پ.ک.ک و چگونگی مقابله با مخالفین سازمانش پ.ک.ک را به روشنی دعوت به اتخاذ سیاستی کرده است که در نوع خود کم سابقه نبوده است اما در شرایط کنونی که ناسیونالیست‌ها دست اندرکار پروپاگانده سیاسی به نفع این جریان مرتجع هستند بسیار گویا است.

قبلاً قاضی محمد، ملا مصطفی بارزانی، جلال طالبانی و مسعود بارزانی و قاسملو و... این سیاست معامله گرانه را با دولتها و حاکمین منطقه بارها اتخاذ کرده و سرشان به سنگ خورده است. اما این گفته‌های اوجلان در این دوره یک بار دیگر ارتجاعی بودن و ضدیت این جریان با منافع مردم را بیش از پیش عیان می‌کند. این سیاست و گفته‌های اوجلان در سایتی نزدیک به پ.ک.ک به اسم "فورات نیوز" درج شده است.

اوجلان گفته است: "هر کسی تلاش می‌کند پ.ک.ک را ضعیف و در خدمت سیاست خود به کار بگیرد؛ عثمان اوجلان (برادر عبدالله اوجلان) همراه یک گروه به اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی) ملحق

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد "انتخابات" مجلس اسلامی جمهوری اسلامی باید برود!

توانستند بساط شان را بهم ریختند. اینها الگوهایی از تعرض مردم در جریان مضحکه انتخابات رژیم بوده است. اما از این ها میتوان و باید جلوتر رفت. هر جا که جمعیتی گرد آمده است باید فوراً پرچم خواست ها و شعارهای مردم از "معیشت، منزلت حق مسلم ماست" تا "آزادی، برابری، هویت انسانی" بالا برود. هر اجتماعی با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به لرزه درآید و تبدیل به عرصه ای برای مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی شود. باید چنان کرد تا جهان بروشنی ببیند که مردم ایران حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند. باید مضحکه انتخابات را به فرصتی برای پیشروی بیش از پیش صف آزادیخواهی و برابری طلبی و بالاتر بردن پرچم جمهوری سوسیالیستی تبدیل کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ دی ۱۳۸۶، ۶ ژانویه ۲۰۰۸

در چنین شرایطی، دخالت فعال مردم در خراب کردن مضحکه انتخابات بر سر رژیم و بهم زدن توازن قوا به نفع خود اهمیت بیشتری می یابد. حزب کمونیست کارگری همه کارگران و مردم محروم و زحمتکش، همه زنان و جوانان را فرا میخواند تا از هر فرصتی استفاده کنند و فعالانه برای طرح خواست های خود و بازخواست جمهوری اسلامی و مقاماتش به میدان بیایند. نباید بی تفاوت بود، باید فعالانه برای تغییر توازن قوا به زیان کل رژیم و به نفع مردم تلاش کرد. تا همینجا شاهد بوده ایم که دانشجویان در مواردی نظیر سخنرانی های اخیر کروی در شیراز و خاتمی در تبریز، خواست آزادی دانشجویان در بند و همه زندانیان سیاسی و شعار آزادی و برابری را بالا بردند. قبلاً در جریان انتخابات رئیس جمهوری اسلامی شاهد بودیم که چگونه کارگران رفسنجانی را سکه یک پول کردند، مردم پوسترها را پاره کردند و هر جا

حکومت با شعار "انتخابات آزاد" و "نظارت بین المللی" و نظیر اینها فعال میشوند. شبیه صفتندی که حول خطر جنگ و با شعارهای نظیر "جبهه متحد ضد جنگ" و "صلح و دموکراسی" در دفاع از وضع موجود و علیه جنبش سرنگونی و صف سوسیالیسم شکل گرفته بود، دوباره حول "انتخابات و صلح و دموکراسی" فعال میشود. تفاوت اینبار این است که دفاع از وضع موجود به بهانه "انتخابات عادلانه" و یا فرستادن مردم بدنبال نخود سیاه اصلاح حکومت حتی دشوارتر و آبرویخته تر از ترساندن آنها از خطر جنگ و بعد توصیه تمکین به وضع موجود تحت لوای "دفاع از مدنیت" و "دفاع از آب و خاک" و غیره است. لذا صفوف راست و صف حفظ وضع موجود در هم ریخته تر و ضعیف تر از مقطع بالا گرفتن تهدید جنگ است. این، موقعیت را برای تعرض مردم و چپ و سرنگونی طلبی و عقب راندن جمهوری اسلامی مساعدتر میکند.

دوچندان می یابد. مشخصه اصلی اوضاع حاد شدن بحران جمهوری اسلامی در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن است. جدال بین آلترناتیوهای چپ و راست جامعه در قبال پاسخگویی به بحران جمهوری اسلامی بالا گرفته است. تا آنجا که به فضای اعتراضی جامعه برمیگردد آشکارا چپ و سوسیالیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی دست بالا دارد. راست گرچه حربه جنگ و رژیم چنچ را در قبال بحران جمهوری اسلامی همچنان در آستین دارد ولی فعلاً به تلاش آمریکا برای استحاله و تعدیل رژیم چشم دوخته است. در این اوضاع، نمایش کذایی انتخابات از سوی نیروهای راست جامعه (از پوزسیون تا اپوزیسیون) فرصتی تلقی میشود تا سیاست های خود را به پیش ببرند. چنین است که حول این انتخابات دعوی جناح های رژیم برای قدرت گیری و طرف حساب شدن با غرب شدت می یابد. صف ورشکستگان دوم خردادی خارج از

نمایش "انتخابات" دوره هشتم مجلس اسلامی در پیش است. طبق معمول عده ای اوباش اسلامی و لیستی از "صلاحیت دار" ترین شیادان و مدافعین جمهوری اسلامی را اعلام میکنند که از بین آنها کسانی "انتخاب" شوند. این مضحکه با نازلترین معیارها نیز شایسته نام انتخابات نیست. حزب کمونیست کارگری همچنانکه بارها اعلام کرده است چنین نمایشی را حتی شایسته تحریم نمیداند. کل بساط انتخابات را باید بر سر رژیم خراب کرد. حکومت اسلامی مورد انزجار عمیق مردم است و باید برود. این حکم مردم است. حزب خواهان دخالت فعال مردم علیه مضحکه "انتخابات"، طرح مطالبات و خواسته های خود و بازخواست سران و مقامات و کل رژیم اسلامی در میتینگ ها و تجمعاتی است که به این فراخوان با توجه به اوضاع و احوال سیاسی اکنون اهمیتی

از صفحه ۱ جمهوری اسلامی به ...



اینها قربانیان توحش اسلامی هستند!
پاسداران اسلامی سرمایه میخواهند
عدل الهی را با برتاپ از بلندی
به اجرا در آورند!
هر چه زودتر باید به این توحش
اسلامی پایان داد

خدمت بگیرند. جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود بسیار چیزها به هم جنبشی هایش آموخته است و با این حکم راه را به این جنبش ارتجاعی در سایر نقاط جهان نشان داده است. مشکل جمهوری اسلامی اما این است که بر دریائی از نفرت عمیق مردم سوار است و رفتنی است. ما مردم، ما جوانان، ما زنان، ما کارگران، ما سوسیالیست ها و ما کمونیست های کارگری به گوش خواهیم سپرد. علیرغم همه معاملات و سازش ها و بازیهای پشت پرده دول مرتجع غرب با آن، علیرغم همه خوش رقصی های مشروطه خواهان، علیرغم همه خوشخدمتی های جنبش ملی اسلامی به آن، و علیرغم همه امکانات سرکوبی که در اختیار دارد، آنرا سرنگون میکنیم و راه دیگری مقابل بشریت قرار خواهیم داد. راهی انسانی، راهی برای رهائی، راهی

اسلامی کم نمیشود. این رکورد تازه، برای جمهوری اسلامی و جنبشش در تاریخ ثبت شد. ما آنرا ثبت کردیم و به گردن سران حکومت اسلامی و شرکایشان در سراسر جهان آویزان کردیم. جمهوری اسلامی اما با این حکم که در انطباق کامل با مقررات صریح قرآن و اسلام و توضیح المسائل علمای اسلام قرار دارد، کل جامعه بشری را یک گام به عقب برد. اکنون عکسی از تاریخ بشر، اگر مرتکبین این جنایات را هم بشر نامگذاری کنیم، در شروع قرن ۲۱ مهر این جنایت را هم بر خود دارد. و این در دنیائی که اینها تنها جنایتکاران آن نیستند بی پاداش نمی ماند. همکاران و هم جنبشان و هم کیشانشان در سایر نقاط جهان به عنوان الگویی از آن بهره خواهند گرفت تا آنرا به عنوان ابزاری برای ارباب علیه بخش دیگری از بشر به

اکنون میتوانند کلاه یا عمامه خود را بالاتر بگذارند و به این انساندوستی نوع اسلامی خود افتخار کنند! سران حکومت اسلامی با این حکم، لیست جنایات خود را که شامل دهها مورد زجرکشی از طریق سنگسار اسلامی، موارد زیادی از درآوردن چشم و قطع دست و پا و هزاران مورد تعزیر اسلامی و انواع دیگر قصاص و صدهزار اعدام و صدها هزار مورد شلاق و شکنجه و انسان ستیزی های دیگر و لیست بلندبالای دیگری میشود، تکمیل تر کردند اما هنوز به آنها نرسانده اند. ظرفیت ضدانسانی این جنبش و این حکومت بسیار بیشتر از اینها است. جلو اجرای حکم این دو جوان را باید با تمام قوا گرفت. باید همه جا اعتراض کرد و مانع آن شد. اما حتی در صورت موفقیت انسانیت بر این توحش، چیزی از میزان وحشیگری

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنده باد مجمع عمومی کارگران تجمع و تحصن کارگران کارخانه سماء در قروه پیروز شد کارگران پرداخت ۵ ماه حقوقهای معوقه را به کارفرما تحویل کردند در مقابل تهدید کارفرما به اخراج نمایندگان،

کارگران تصمیم گرفتند موضوع را در مجمع عمومی خود بررسی کنند

تهدید نماینده کارفرما علیه نمایندگان کارگران بوده است. او اعلام کرده است بعد از بازگشت به کار نمایندگان کارگران اخراج خواهند شد. کارگران و نمایندگان این تهدید را بشدت محکوم کرده و اعلام کرده اند که در مجمع عمومی خود در این مورد تصمیم میگیرند و در مقابل تهدیدات کارفرما بی جواب نخواهند بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این پیروزی را به کارگران کارخانه سما تبریک میگوید و از همه کارگران این کارخانه میخواهد که با اتحاد و همبستگی خود اجازه هیچگونه تفرقه اندازی به کارفرما و دولت ندهند. ضامن پیروزی کامل کارگران برای بازگشت به کار اتحاد و همبستگی آنها است. تشکیل مجمع عمومی و تصمیمات جمعی کارگران برای ادامه این مبارزه و انتخاب نمایندگان کارگران در این مجامع اولین شرط حیاتی و مهم برای ادامه اتحاد و رسیدن به مطالبات کارگران است.

زنده باد مجمع عمومی کارگران
کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ دی ماه ۱۳۸۶ - ۹ ژانویه ۲۰۰۷

وعده وعیدها اعتمادی ندارند و همین حالا باید حقوقها را پرداخت کنند در غیر اینصورت تجمعشان ادامه خواهد داشت.

نمایندگان کارفرما و اداره کار همانجا ناچار شدند پرداخت حقوقها را شرع کنند. چنانچه علاوه بر بیش از ۷۰ نفر از کارگران اعتصابی بقیه کارگرانی که در اعتصاب حضور نداشتند هم صبح چهارشنبه برای دریافت حقوقهایشان حاضر شده و تا رسیدن این خبر پرداخت حقوقها ادامه دارد.

نمایندگان کارگران اعلام کردند بعد از دریافت همه حقوقهای معوقه همه کارگران باید به سر کارهایشان برگردند. در مورد بازگشت به کار کارگران اداره کار و کارفرما به کارگران اعلام کرده اند که به سر کارشان بر میگردند و یک هفته مهلت میخواهند که کارفرما مشکلات مواد خام و... را حل و فصل کند. اما مسئله مهم دیگری که در این جدال اتفاق افتاده است

به ادامه تجمع اعلام کنند و آنها را تحت فشار قرار دهند. کارفرما قول داد بعد از ظهر همین روز در جمع کارگران حاضر و حقوقها را پرداخت کند. اما در ساعت مقرر خبری از کارفرما نشد. بعد از این وعده دروغ کارفرما بود که کارگران اعلام کردند شب را در مقابل کارخانه میمانند و یک بار دیگر فرمانداری و اداره کار را از تصمیم خود مطلع کردند. کارگران اعتصابی از طریق مردم عابر، دوستان و آشنایان و خانواده های خود و SMS خبر تحصن را به بخش وسیعی از شهر رساندند.

بعد از این اتفاقات کارگران شب را با این هوای سرد زمستانی در مقابل کارخانه بسر بردند. هنگامیکه کارفرما و اداره کار و فرمانداری متوجه قاطعیت کارگران شدند ناچاراً در نیمه های شب هیئتی را به میان کارگران فرستادند و نماینده کارفرما اعلام کرد حقوقهای معوقه را پرداخت میکنند. کارگران اعلام کردند به

یک دوره تلاش به نتیجه نرسیدند. کارگران نهایتاً ناچار شدند روز سه شنبه ساعت ۸ صبح تحصنی را در مقابل در کارخانه شروع کنند. کارگران خواهان حضور کارفرما در جمع کارگران شدند. اما کارفرما قبول نکرد و کارگران با تماس با اداره کار و فرمانداری تصمیم خود به تجمع و تحصن در مقابل کارخانه را اعلام کردند. ساعت ۱۰ صبح خالدیان از طرف اداره کار به محل تجمع کارگران آمد و از کارگران خواست محل را ترک کنند و فقط ۱۰ تا ۱۴ نفر به عنوان کسانی که در مذاکره شرکت کنند و یا ناظر مذاکرات باشند بمانند. اما کارگران این خواست را رد کردند و اعلام کردند به تحصن خود در مقابل کارخانه تا پرداخت حقوقهای معوقه ادامه میدهند. کارگران بعد از بی نتیجه بودن مذاکره با نماینده اداره کار تلاش کردند از طریق تلفن به فرمانداری، اداره کار و کارفرما تصمیم خود را

طبق خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است بیش از ۷۰ نفر از کارگران این کارخانه که در نزدیک قروه واقع شده است روز سه شنبه ۱۸ دیماه ساعت ۸ در مقابل کارخانه دست به اعتصاب زدند. خواسته های کارگران پرداخت ۵ ماه حقوقهای معوقه و بازگشت به کار بود. کارفرمای این کارخانه قبلاً اعلام کرده بود که به دلیل نداشتن مواد اولیه همه ۱۴۰ کارگر شاغل در این کارخانه بیکار میشوند و باید منتظر بمانند تا تکلیف راه اندازی و یا بسته شدن کارخانه معلوم شود.

کارگران از همان روز اول در مقابل تصمیم کارفرما اعتراض خود را اعلام کردند و خواسته های خود را با اعتصاب و تجمع پیگیری کردند. کارگران با تشکیل مجمع عمومی و انتخاب ۴ نفر به عنوان نمایندگان خود تصمیم گرفتند با مراجعه به اداره کار و فرمانداری قروه کارفرما را وادار به عملی کردن خواسته هایشان کنند. اما بعد از

اعتراض کارکنان پالایشگاه نفت آبادان به بی مسکنی کارکنان به مصوبه مجلس اسلامی معترضند

**یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید**

بی چون و چرای کارگران و همه مردم است. حزب همه کارگران و مردم آبادان را، بخصوص کارگران پالایشگاه نفت آبادان را فرامیخواند که از اعتراض پرسنل پالایشگاه نفت آبادان قاطعانه حمایت کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ دی ماه ۱۳۸۶ - ۸ ژانویه ۲۰۰۸

بود. همچنین واگذاری به سایر ارگانها که مورد اعتراض کارکنان بود، مسکوت مانده است. بنا به آخرین خبری که به حزب کمونیست کارگری رسیده، اعتراضات کارکنان همچنان ادامه دارد، اما مسئولین پالایشگاه درصد ایجاد تفرقه در میان پرسنل پالایشگاه هستند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارکنان پالایشگاه نفت آبادان حمایت می کند و از آنها می خواهد که یکپارچه و متحد توطئه های تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی را خنثی کنند. خواست مسکن یکی از خواستهای اصلی کارکنان شرکت نفت بوده است. مسکن یک حق

۹ تا ۱۲ دیماه در مقابل در اصلی پالایشگاه تحصن کردند. اعتراض کارکنان در روز ۱۲ دی ماه، با دخالت حراست و دادن وعده که "در روزهای آینده خبر خوشی در این مورد خواهید داشت" موقتاً پایان یافت. دیروز هفدهم دیماه، آخرین روزی بود که کارکنان قرار بود "خبر خوش" بشنوند! اما کارکنان شاهد هیچ "خبر خوش" تازه ای نبودند. در نشستی که کارکنان معترض با مسئولین شرکت داشتند، به آنها گفته شد که واگذاری مسکن به کارکنان فقط در ایستگاههای کارگری صورت خواهد گرفت و همچنان بصورت بازنشستگی پیش از موعد و با احتساب سی سال سرویس و پنجاه سال سن، خواهد

با اشاره به تبعیض شرکت نفت با آنها، اعلام کرده اند که در سایر مراکز نفتی در شهرهایی چون ماهشهر و اراک، منازل سازمانی بصورت اقساط طولانی به خود پرسنل واگذار شده است؛ اما آبادان با اینکه بزرگترین شهر نفتی ایران است، فقط تعداد محدودی از منازل فرسوده در ایستگاههای کارگری، آنهم در ازای بازنشستگی زودتر از موعد، با کم کردن یکجا از پاداششان، به آنها واگذار شده است. این کارکنان که از روز ۵ دیماه دست به اعتراض زده اند، اعلام کرده اند که ۲۵ تا ۳۰ سال است در شرکت پالایش نفت کار میکنند؛ اما تاکنون صاحب خانه نشده اند. کارکنان بار دیگر از تاریخ

بنابه خبری که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، بیش از ۱۰۰ تن از کارکنان رسمی پالایشگاه نفت آبادان چندین روز است که هر روزه دست به تحصن و تجمع اعتراضی میزنند. این کارکنان علت اعتصاب خود را عدم واگذاری منازل سازمانی به کارکنان شرکت نفت و واگذاری این منازل به افراد ارگانهای دیگر غیر شاغل در شرکت نفت اعلام کرده اند.

بر اساس مصوبه جدید مجلس، امکان واگذاری منازل به سایر ارگانها بصورت مزایده است؛ در نتیجه کارکنان رسمی که حق اسکان در این منازل را دارند اما نمیتوانند در رقابت شرکت کنند، به این مصوبه معترضند. این کارکنان

در صدمین سالگرد ۸ مارس نه به رژیم آپارتاید جنسی

دو سؤال از مینا احدی

مسئول کمپین صدمین سالگرد هشت مارس روز جهانی زن



مینا احدی

جنسی، اعلام همبستگی جهان
متمن با میلیونها زن در خاورمیانه
و کشورهای اسلام زده است.

انترناسیونال: چه فعالیتهایی را برای
رسیدن به این اهداف در دستور
گذاشته‌اید؟

مینا احدی: در سطح بین المللی،
فعالیت‌های ما در دفاع از حقوق
انسانی و در اعتراض به جنسیت
اسلامی بسیار شناخته شده است. ما
از این موقعیت بهره جسته و از
سازمانها و نهادها و شخصیت‌های
مترقی دعوت خواهیم کرد که با
امضا قطعنامه‌ای از مبارزات زنان
و مردم در ایران دفاع کرده و به
حکومت آپارتاید جنسی در ایران "نه"
بگویند. این نامه و امضاها بزودی
در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.
ما با به راه انداختن این کمپین
اعتراضی و با امضا طومار علیه
آپارتاید جنسی و همه قوانین ضد زن
اسلامی، نشان خواهیم داد که مردم
دنیا برخلاف دولتها یشان و برخلاف
مماشات نهاد‌های بین المللی
همچون اتحادیه اروپا و یا سازمان
ملل، به این جنایات وحشیانه
اعتراض جدی دارند.

در عین حال در ایران، از همه
فعالین مدافع حقوق زن و زنان و مردم
آزاده دعوت خواهیم کرد که هشت
مارس را هرچه باشکوهرتر و وسیعتر
و با بکار بردن بیشترین ابتکارات
گرامی بدارند. امسال باید هشت
مارس گسترده، سرخ و با شکوهی در
سراسر ایران، در مراکز کار و

در همه لحظات زندگی است. این
رفتاری است شبیه به آپارتاید نژادی
بر علیه سیاه پوستان که با موجی از
اعتراض و نفرت جهانی روبرو شد.
ما میخواهیم با این شعار به دنیا
اعلام کنیم که باید همانند اعتراض
گسترده به رژیم آپارتاید نژادی در
افریقای جنوبی بر علیه جمهوری
اسلامی ایران به میدان بیایند.

حقیقت اینست که در ایران و
کشورهای اسلام زده، مبارزات
گسترده‌ای بر علیه قوانین و سنت‌های
ضد زن اسلامی در جریان است. ما
با اتکا به مبارزات رادیکال و چپ
زنان و مردان بویژه در ایران، امسال
در همه دنیا صدمین سالگرد هشت
مارس را روز اعلام نفرت از آپارتاید
جنسی اعلام کرده و در مورد ابعاد
این رفتار با زنان و در عین حال
مبارزات گسترده جاری بر علیه این
آپارتاید به جهانیان گزارش خواهیم
داد. هدف ما اعلام یک شعار در همه
میتینگها و اعتراضات در دنیا بر
علیه ستم جنسی است. صدمین
سالگرد هشت مارس با شعار نه به
آپارتاید جنسی، نه به رژیم آپارتاید

ترور اسلامی تسط دارند، زنان به
موقعیت انسانی درجه چندم رانده
شده و از همه حقوق انسانی خود
رسماً محروم شده‌اند. ما در این قرن
و در این دنیا با تعرض وحشیانه و
سیستماتیک یک جنبش ارتجاعی به
حقوق زنان مواجه هستیم که به زنان
زندان متحرکی به اسم حجاب را
تحمیل کرده و به آنها میگوید شما
حق تصمیم گیری در مورد هیچ جنبه
ای از زندگیتان را ندارید. به آنها
میگویند، در مورد نحوه راه رفتن،
نحوه خندیدن، حرف زدن و دست
دادن و یا حتی نگاه کردن به دیگران،
در مورد فعالیت‌های اجتماعی و
اقتصادی و حتی در مورد رختخواب
شما مشتت آخوند و دایناسورهای از
قبر برخاسته تصمیم میگیرند. این
یک عقبگرد جدی است و یک حمله
وسیع به آرمانها و افقی است که
زنگین و هزاران کمونیست و منتقد
نظام سرمایه داری از آن دفاع کرده و
برای آن جنگیده و دقیقاً با این هدف
یک روز را روز جهانی زن نامیده‌اند.
یک جنبه بسیار بارز ستم بر زنان
در این کشورها، جدا سازی کامل زن
و مرد و تحمیل بی حرمتی به زنان

انترناسیونال: شعار اصلی کمپین
چیست؟ و چرا این شعار؟

مینا احدی: امسال ما با شعار نه به
رژیم آپارتاید جنسی در ایران و با
خواست لغو آپارتاید جنسی در ایران
و کشورهای اسلام زده به استقبال
هشت مارس میرویم. واقعیت
اینست که صد سال بعد از هشت
مارس، صد سال بعد از اعلام
اعتراض عمیق جنبش اجتماعی و
رادیکال کمونیستی و سوسیالیستی
در دنیا بر علیه ستم جنسی،
متأسفانه موقعیت زنان بسیار
اسفناک است. بویژه در کشورهایی که
جنبش ارتجاعی اسلامی در قدرت
است و یا در کشورهایی که باند‌های

۴۵ زن موثر در دنیا

مجله معروف "ال" در کبک ۴۵ زن را بعنوان زنان برجسته و موثر سال ۲۰۰۷ معرفی کرد
مریم نمازی و مینا احدی در لیست این ۴۵ نفر قرار دارند

Amy Winehouse: Singer
Cecilia Sarkozy,
France's former first lady
JK Rowling: author
Drew Gilpin Faust,
American historian and
first female president of
Harvard University
Mika Brezezinskii:
Journalist
Mina Ahadi and Maryam
Namazie:

برای اطلاعات بیشتر میتوانید به این
لینک مراجعه کنید:

http://www.ex-muslim.org.uk/eng/mediacoverage/img/Top_45_Women_of_the_world_feb_2008.pdf

شورای مرکزی سازمان اکس مسلم

مهمترین چهره های منتقد حکومتی
در سال ۲۰۰۷ معرفی کرده است.
فعالیت های درخشان مینا
احدی و مریم نمازی در نقد اسلام
سیاسی و اسلام و حکومت اسلامی
و بویژه فعالیت های این دو در
سازمان اکس مسلم و تاثیرات
اجتماعی این حرکت بزرگ باعث شده
است که این دو نفر در لیست ۴۵ زن
مهم دنیا قرار بگیرند. اسامی
تعدادی از زنان انتخاب شده در مجله
"ال" کبک عبارتند از:

Phoebe Greenberg:
founder and artistic
director of Diving Horse
Pascale Picard: singer

مجله معروف "ال" در شماره اخیر
خود ۴۵ زن را بعنوان زنان موثر در
سال ۲۰۰۷ معرفی کرده است. از
جمله این زنان فویبه گرین برگ،
پاسکاله پیکارد، آمی وینه هاووس،
جی کی روولینگ، سیسیلیا
سارکوزی، دروو گیلپین فاوست،
میکا برژینسکی و دهها خواننده،
هنرپیشه، نویسنده و فعالین عرصه
های اجتماعی در این لیست قرار
دارند. مینا احدی و مریم نمازی در
لیست ۴۵ زن موثر در دنیا در سال
۲۰۰۷ هستند. این مجله مریم
نمازی و مینا احدی را بعنوان



مریم نمازی



مینا احدی

مردم قائم شهر خیابانها را بستند

مردم قائم شهر در اعتراض به بی توجهی دولت به تامین گاز و نیازمندی های آنها خیابانها را بستند

کمبود گاز و بی توجهی دولت به ساده ترین نیازهای زندگی مردم، زندگی میلیونها نفر در استانهای مختلف کشور را با بحران مواجه کرده است. تعداد زیادی در اثر سرما جانباخته اند، عده بیشتری به انواع بیماری مبتلا شده اند، و تعداد بیشتری با کمبود نان و نفت و وسائل گرمائی و قیمت های چندبرابر مواجه شده اند. حتی بهای خدمات درمانی مانند تزریق آمپول بشدت افزایش یافته است. در اعتراض به این وضعیت، امروز چهارشنبه مردم قائم شهر در مقابل فرمانداری، هلال احمر و اداره گاز این شهر دست به تجمع اعتراضی زده و خیابانهای اطراف را بستند.

توجیهات و بهانه های پوچ مقامات رژیم درمورد کمبود گاز به گوش مردم نمیروند. مردم به درست رژیم را مقصر اصلی اوضاع میدانند. رژیمی که برای هراقلامی در زمینه سرکوب مردم و گسترش مراکز مذهبی و تروریستی، حاضر و آماده است و کمبود بودجه ندارد، برای ساده ترین نیازهای مردم با کمبود بودجه و امکانات مواجه است! در بسیاری از کشورهای دنیا، هوا سردتر و بارش برف بسیار بیشتر از ایران است و نه یک روز راهی بسته میشود نه کسی از سرما میمیرد و نه نان کمیاب میشود. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی،

زلزله ای با قدرت کم هزاران نفر را به خاک و خون میکشد، سیل قربانی میگیرد و سرما و برف و یخبندان زندگی میلیونها نفر را مختل میکند و در مقابل، حکومت اسلامی بطور نجومی ابزار سرکوب و زندانها را توسعه میدهد، بیشترین سرمایه را صرف دستگاه تحقیق میکند، و دزدیها و لفت و لیس های مقامات و آقازاده ها و مفتخورهای حاکم سر به میلیاردها دلار در سال میزند. باید وادارشان کرد سرکیسه ها را شل کنند و به مردم پاسخگو باشند.

حزب کمونیست کارگری از مردم میخواهد:

- ۱- همه جا به شیوه ای سازمانیافته به یاری آسیب دیدگان بشتابند.
- ۲- دست به تجمعات اعتراضی بزنند و به دولت فشار آورند که بلافاصله امکانات مختلف گاز و نفت و وسایل گرمائی لازم را تهیه و به رایگان در اختیار مردم قرار دهد.
- ۳- بخواهند که بیمارستانها بطور رایگان بیماران را بپذیرند و مداوا و در صورت لزوم بستری کنند.
- ۴- سرمایه داران از فرصت استفاده کرده و قیمت اجناسی مانند نان و وسائل گرمائی مورد نیاز مردم را به قیمت های چند برابر به فروش میرسانند. دولت را باید وادار کرد که این وسائل را به میزان کافی بلافاصله تامین کند و با سوسپید و رایگان در اختیار مردم قرار دهد.
- ۵- توزیع گاز و نفت و نان و سایر مایحتاج کمیاب و احتکارشده

را خود مردم در هر شهر و محله سازمان دهند و تحت کنترل خود درآورند.

۶- انبار محتکران را مصادره کنند و به شیوه عادلانه در میان خانواده های نیازمند توزیع کنند. اینها حق مردم است که به ناحق به کنترل دولت و اقلیتی مفتخور درآمده است. باید به این وضع اعتراض کرد و وادارشان کرد فوراً همه امکانات را برای تامین فوری نیازهای مردم بسیج کنند و به مردم پاسخگو باشند. این حکومت تنها شایسته مرگ و است و باید گورش را گم کند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران

۹ ژانویه ۲۰۰۸، ۱۹ دیماه ۱۳۸۶

اعتراض به بی توجهی دولت در تامین گاز و نان و ...

مردم شاهرود، کاشمر و گرگان نیز در اعتراض به کمبود گاز و سایر مایحتاج حیاتی خود دست به اعتراض زدند مردم قائم شهر بار دیگر اعتراض کردند

اطلاعیه شماره ۲

در حالیکه کمبود گاز و نفت و نان و بخاری و سایر وسائل گرمایشی، زندگی چندمیلیون نفر را فلج کرده و ۱۶ استان را در بر گرفته است، مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی حقایق را کتمان میکنند و مردم را به صرفه جوئی دعوت میکنند و تاکنون اقدامی اساسی در جهت رفع مشکلات مردم انجام نداده اند. طبق آمار خود رژیم از میان این ۱۶ استان، در هشت استان خراسان شمالی و جنوبی، گرگان، مازندران، سمنان، گیلان، اردبیل و کردستان معضلات مردم بشدت حاد شده است.

در چنین شرایطی و در حالی که برخی رسانه های وابسته به خود رژیم از کشته شدن بیش از ده نفر بر اثر برف و سرما خبر میدهند و حتی بیماران برخی بیمارستانها در سرما رها شده اند و در دهها شهر صفهای طولانی نفت و نان و بنزین در طول شب و روز در سرمای شدید زیر صفر جریان دارد، احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی گفته است که برف و سرما به کسی آسیب نرسانده است و

وزیر نفت گفت فقط گاز دو شهر قطع شده است و وزیر کشور ادعا کرده است که مدیریت کشور در مقایسه با آمریکا و کشورهای اروپائی که تجربه بیشتری در این خصوص دارند ارزنده تر بوده است! اما رئیس اداره گاز کاشمر گفت که مدیر عامل گاز استان انجام هرگونه مصاحبه توسط روسای ادارات گاز نواحی را ممنوع کرده است که مبادا گوشه ای از ابعاد فاجعه ای که بر سر مردم آمده اند از زبان مسئولین به مردم اعلام شود. این رفتار قبیح این حکومت با مردم است. اما در مقابل، انسانیت و انساندوستی در میان مردم موج میزند. مردمی که مجبورند با دستمزد ۱۸۰ هزار تومان و در شرایطی که خود زیر خط فقر زندگی میکنند و نان و نفت و بخاری را به قیمت چندبرابر معمول خریداری میکنند، به یاری هموعانشان میشتابند، مسافران مانده در راهها را به خانه میاورند، همسایگان و آشنایانشان را به خانه دعوت میکنند تا باقیمانده سوخت را با هم تقسیم کنند و حتی به بیماران بیمارستان سوخت میرسانند. واقعا

شرم بر این حکومت و کل سران و مسئولان و نمایندگان! اما خودشان هم میدانند ابعاد و عمق نفرتی که در دل مردم انباشته شده است غیرقابل توصیف است. ترس از این مردم آنها را به تناقض گوئی انداخته است. یکی از نمایندگان مجلس خودشان خبرهای مسئولان دولت مبنی بر رفع مشکلات را نادرست خواند و گفت به هر علتی که گاز مورد نیاز مردم قطع شده است، خبرهایی که مسئولان وزارت نفت و وزارت امور خارجه درباره علل و رفع مشکل گاز می دهند، صحت ندارد و یکی دیگر از آنها گفت که وضعیت مردم در برخی شهرها قابل توصیف نیست. مردم اما با گوشت و پوست عاملان این وضعیت را میشناسند. میبینند که چگونه سرمایه داری چه الان و چه زمانی که زلزله خانه ها را بر سر مردم فقر و محروم خراب میکند، سوداندوزی را به اوج خود میرسانند، دست به احتکار مایحتاج مردم میزنند و چگونه حکومت اسلامی سرمایه داران هرنوع اعتراض مردم به این وضعیت

را با گلوله و زندان پاسخ میدهد. اعتراضات زیر گوشه ای از اعتراض گسترده تر مردم به لایقید دولت نسبت به زندگی شان میباشد. مردم شاهرود در اعتراض به کمبود گاز و بی توجهی دولت و گرانی سرسام آور در مقابل شرکت گاز این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. یکی از معترضان گفت "چرا برای پخت نان با قیمت ۲۵۰۰ تومان مشکل کمبود گاز وجود ندارد اما برای پخت نان معمولی گاز نیست؟" یکی دیگر گفت وسایل گرمازا در بازار با چند برابر قیمت به فروش میرسد.

در گرگان نیز مردم دست به تجمع زدند و خواهان رسیدگی هرچه فوری به حل مشکل گاز شدند. در کاشمر تعدادی از مردم با مراجعه به اداره گاز به این وضعیت اعتراض کردند. یکی از معترضان گفت "چطور وقتی که یک دوره قبض گاز را دیرتر پرداخت می کنیم انشعاب گاز را قطع و برای وصل مجدد آن هزینه دریافت می کنند ولی حالا در این بحران هیچ کس

جوابگوی مردم نیست. چرا مسئولان به فکر چاره اندیشی برای رفع مشکل نیستند". و یکی دیگر از اهالی معترض کاشمر در حالیکه پنج روز است گاز خانه اش قطع شده است گفت: جهت تهیه وسایل گرمایشی برقی به فروشگاه های سطح شهرستان مراجعه کردم که با قیمت بسیار بالای آن نسبت به قبل مواجه شدم. او میگوید قیمت کپسول گاز نسبت به قبل سرسام آور است.

مردم قائم شهر نیز برای چندمین روز متوالی در مقابل ادارات دولتی دست به تجمع اعتراضی زدند و گفته میشود که شیشه های فرمانداری این شهر را شکسته اند.

حزب همه مردم در شهرهای مختلف کشور، اعم از شهرهایی که با مشکل کمبود گاز و سایر عوارض آن مواجه شده اند یا نشده اند، را به اعتراض برای رسیدگی فوری به این معضلات فرامیخواند. این وظیفه انسانی همه مردم است که با اعتراض خود رژیم را وادار به پاسخگوئی به این وضعیت کنند و همبستگی خود را با مردم این استانها به هر شکل که میتوانند اعلام کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران

از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

موقعیت جنبش کارگری

شایان: شما موقعیت جنبش کارگری را در حال حاضر نسبت به جنبشهای دیگر چگونه میبینید؟ و نظراتان را جمع به جنبش حقوق بشر کنونی در ایران چیست؟

حمید تقوایی: در مورد بخش اول سؤال شما ابتدا باید بگویم که بنظرم به دو معنی میتوان از جنبش کارگری صحبت کرد که اینجا برای روشن شدن قضیه سعی میکنم از هم تفکیک کنم. یکی معنی مبارزات جاری و روزمره کارگران بر سر حقوق صنفی و اقتصادی است که این یک معنی متداول از جنبش کارگریست و اغلب هم وقتی از جنبش کارگری صحبت میشود منظور همین است. و معنی دیگر جنبش طبقه کارگر به معنی یک طبقه اجتماعی با آلترناتیو سیاسی و اقتصادی خودش برای اداره جامعه است که بخصوص مهم است که به این معنی دوم هم جنبش کارگری را مورد بررسی قرار بدهیم. از هر دو جنبه جنبش کارگری در سالهای اخیر گامهای بلندی به جلو برداشته است.

ابتدا به جنبش کارگری به همین معنی مبارزات روزمره کارگران میپردازم. اگر به آمار مبارزات جاری کارگران رجوع کنید و اگر حتی به آمار و اخباری که خود حکومت اعلام میکند اکتفا کنیم میبینیم که وسیعترین سطح مبارزات کارگری در همین دوره اخیر - یعنی دوره بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد - اتفاق افتاده است که نه تنها در مقایسه با کل مبارزات کارگران در جمهوری اسلامی بلکه حتی در مقایسه با دوره شاه هم بی نظیر و بیسابقه بوده است. اگر شما فقط در همین چند ماه اخیر به سایت های کارگری و سایت های حزب ما رجوع کنید و فقط آمار اعتصاباتها را یادداشت کنید میبینید جنبش کارگری در ایران هیچ زمان به این حد در حال اعتصاب و تحرک نبوده است. خواستهای کارگران در این دوره نیز مطالبات پایه ای و سراسری بوده است مانند تامین شغلی، پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و افزایش حداقل دستمزد، حق تشکل مستقل کارگری و انحلال شوراهای اسلامی

کارگران در صحنه سیاست از مبارزات روزمره خود کارگران بسیار فراتر میروند. امروز بخشهای مختلف جامعه بویژه دانشجویان - که خود همیشه نماینده و پیشکشسوت خواستها و اعتراضات سیاسی مردم بوده اند - با زبان و پرچم نقد و اعتراض کارگری به وضع موجود اعتراضات خود را بیان میکنند.

نفس همین که چندین سال است "آزادی و برابری" و "سوسیالیسم یا بربریت" به شناسنامه سیاسی اعتراضات دانشجویی تبدیل شده، اینکه در خیابانها دارند میگویند "سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض" و بارها این شعار را بالا برده اند که بطور مشخص در همین سال گذشته در تجمع بزرگ معلمان در جلوی مجلس دیدیم که این شعار در بتر - یا پارچه نویسی - بزرگ و سرخی بالا رفت، و معلمان اجازه ندادند که لباس شخصی ها این بنر را پایین بکشند، و یا شاهد آنیم که مردم در تجمعات اعتراضیشان شان سرود انترناسیونال میخوانند؛ خب همه اینها به چه معنی است؟! معنی همه این تحولات و رخدادها بروشنی اینست که جنبش کارگری دارد مهر خودش را آنهم بنحو پرتوان و قدرتمندی به همه اعتراضات در جامعه میکوبد.

سوسیالیسم آلترناتیو جنبش کارگری برای جامعه است و امروز جنبش کارگری بعنوان جنبش یک طبقه اجتماعی این راه حل را جلوی جامعه گذاشته است. امروز طبقه کارگر در ایران صرفا برای شرایط رفاهی خود نمی جنگد بلکه مهم تر و برجسته تر از آن بعنوان یک طبقه اجتماعی برای سوسیالیسم، یعنی آلترناتیو سیاسی و اقتصادی و در این اجتماعیش میجنگد، و در این مبارزه با حزب خود، حزب کمونیست کارگری، نمایندگی میشود.

یک ناظر سیاسی که درکی از عمق تحولات اجتماعی داشته باشد حتما با مشاهده حرکت های اعتراضی جاری در جامعه - از اول مه ما و هشت مارسها و شانزده آذرها و روز جهانی کودک تا تجمعات اعتراضی در خاوران و تا جنبش علیه اعدام و غیره - وزن تعیین کننده طبقه کارگر را در حیات سیاسی جامعه تشخیص خواهد داد. این وزنه طبقه کارگر در تحولات سیاسی جامعه از انقلاب ۵۷ قابل مشاهده بود.

نقد شوراهای سبستم شورایی و جنبش شورایی و اینکه جامعه

سبک شورایی اداره شود از انقلاب ۵۷ شروع شد و بقدری قوی بود که جمهوری اسلامی به این شوراهای آویزان شد و سو استفاده ارتجاعی خودش را کرد و شوراهای اسلامی را بنا نهاد. اما تشکیل شوراهای ایده حکومت شورائی مهربی بود که طبقه کارگر در همان انقلاب بر جامعه زد و دیگر دموکراسی بمعنی پارلمان و پارلمانتاریسم و غیره در آن جامعه در صفوف مردم جایی نداشت و هنوز هم مردم آزادی و دخالت در امور خود را نه با پارلمان و پارلمانتاریسم بلکه با شورا و نظام شورائی تداعی میکنند.

در ادامه این حرکت است که امروز جنبش کارگری هم در سطح مبارزات مطالباتی و صنفی و هم در هیات یک جنبش طبقاتی در جامعه نقش موثر و تعیین کننده ای یافته است. و از هر دو جنبه حزب کمونیست کارگری بخش متشکل و ستاد مبارزاتی جنبش کارگری را تشکیل میدهد.

نقد کارگری جنبش حقوق بشر

و اما در مورد سؤال دوم در مورد جنبش حقوق بشر. اجازه بدهید ابتدا جنبش حقوق بشر را مستقل از موقعیت سیاسی امروز و نقش واقعی اش در سیاست خارجی دولت آمریکا و دیگر دول غربی در نظر بگیریم. از نظر ما حقوق بشر یعنی آزادی و برابری انسان. حقوق بشر وقتی تامین میشود که انسانها نه فقط از نظر حقوقی و قانونی بلکه از نظر اقتصادی و موقعیت اجتماعی هم باهم برابر باشند. اگر بشر میخواهد آزاد باشد باید امکانات برابر هم داشته باشد. آدم فقیر هر اندازه هم که حق استفاده از نشریات و رسانه ها و آزادی فعالیتهای ورزشی و هنری و تفریحی و حق بیان و حق مسافرت و غیره داشته باشد از هیچیک از این حقوق نمیتواند استفاده کند چون پولش را ندارد (و چون باید مدام بدنال تامین معیشت باشد وقتش را هم ندارد). بنابراین بر فرض هم که همه روی کاغذ آزاد باشند و حقوق برابر داشته باشند اکثریت جامعه امکان برخورداری از این حقوق و آزادیها را ندارد و در نتیجه این آزادیها روی کاغذ باقی میماند.

به همین دلیل است که ما کمونیستها همیشه تاکید میکنیم که حقوق بشر یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انسانها و نه صرفا

حقوق قانونیشان. اگر از نظر موقعیت اقتصادی و در برخورداری از ثروت و امکانات اجتماعی انسانها برابر نباشند آزاد نخواهند بود و هراندازه هم که بر روی کاغذ حقوق مساوی داشته باشند برابر نخواهند بود.

مثال روز روشن است که کارگری که روزی ۸ ساعت باید بکند تا حد اقل معاشی برای خود و خانواده اش تامین کند همیشه هم بقول معروف هشت اش گرو نه است. نه میتواند تفریح کند، نه میتواند سفر کند و دنیا را ببیند، نه میتواند در فعالیتهای ورزشی و هنری شرکت کند و نه کالا از هیچیک از آزادیهای که روی کاغذ به او داده اند استفاده کند. و اما برعکس آن عضو طبقه بورژوا که دست به سیاه و سفید نمیزند آنقدر پول و وقت دارد که از کلیه این مواهب برخوردار شود. کسی که از حقوق بشر صحبت میکند باید جوابی برای این مساله داشته باشد.

بنابراین اولین نقد ما به آن چیزی که در دنیای سرمایه داری حقوق بشر نامیده میشود اینست که از جنبه قانونی فراتر نمیرود و این گرچه در مقابل دولتهای فوق ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی که حتی از نظر قانونی هم انسانها برابر نیستند یک گام به پیش است اما این هنوز با تحقق واقعی حقوق انسانها بسیار فاصله دارد. حتی در خود کشورهای صنعتی غرب که تا حد زیادی حقوق قانونی مردم برسیمت شناخته شده در عمل اکثریت بالائی در جامعه امکان برخورداری از این حقوق را ندارد. ریشه درد همه مصائب انسانها فقر و استثمار و نابرابری و تبعیض فاحش اقتصادی و اجتماعی است. و جنبش حقوق بشر اصلا وارد این عرصه نمیشود.

این یک جنبه از نقد ما به جنبش حقوق بشر است. جنبه دیگر بحث ما اینست که این حقوق بشر پرچمی است و اسم رمزی است برای پیش بردن سیاستهای دولت آمریکا و دیگر دولتهای بورژوازی غرب. و بطور واقعی همانقدر به حقوق بشر حتی در همین معنی محدود قانونی اش مربوط است که مثلا دموکراسی به آزادی ربط دارد! آیا شما یکبار دیده اید هیات حاکمه آمریکا که اینهمه از حقوق بشر دم میزند به عربستان سعودی برای نقض آشکار و هر روزه حقوق بشر در آن کشور اعتراضی کرده باشد؟! و یا

جلسه در بهشت

یاشار سهندی

در پی مراسم "آتش نذری زنان آزادیخواه" ولوله ای در کائنات بر پا شد که آن سرش ناپیدا بود. این گزارشی است از همان ولوله.

جبرائیل از طرف ذات اقدس الهی ماموریت یافت تا محمد مصطفی را بیابد تا چاره ای بیندیشد. محمد رسول خدا فارغ از هیاهوی جهان خاکی بین دو جوی شیر و عسل در بهشت لنگ ها را دراز کرده و در حالی که شاخه درخت سیب خم شده بود و او یک سیب را به نیش کشیده بود حوریانی در بیمن و یسار آماده به خدمت نشسته بودند. یک حوری ظرفی از شیر را در دست آماده داشت و حوری دیگر انگشت سیبهاش آغشته به عسل بود که جبرائیل بال زنان بر بالای سرش روی درخت سیب نشست و بعد به آهستگی پایین آمد و در گوش محمد چیزهای را زمزمه نمود. محمد رسول الله نگاهی از سر بی تفاوتی انداخت و گفت: به من چه، این امری مربوط به خاندان مطهر من است. بگذارید ما حالمان را بکنیم. در این دنیا نیز ما از دست بندگان خدا در آن دنیای فانی آسایش نداریم. در پی اصرار جبرائیل که این امر پروردگار است محمد با اکراه از جای بلند شد و یکی در گوش حوری سمت چپ نواخت و یکی در گوش حوری سمت راست و فریاد کشید: هم جنسان شما در آن دنیا آرامش این دنیای ما را بهم میریزند. خدا از ایشان نگذرد. و رفت تا علی شیر خدا را بیابد.

او را در گوشه ای دیگر از بهشت یافت که مست از شراب بهشتی ذوالفقار را در هوا میچرخاند و برای حوریانی که گرداگردش را گرفته بودند از رشادتهایش در روی کره خاکی و در آن دنیای فانی داد سخن میداد. و با دیدن محمد گفت: بیا با هم بنوشیم به یاد جنگهای مان که کفار ملعون را به جهنم فرستادیم. محمد گفت: فرصت ندارم، گوش ات را بده من ببین چی میگم. و خواست خداوند را پیچ کنان در گوش علی گفت به طوریکه به گوش باد هم نرسید. علی در آمد و گفت: پیدا کردن این ۱۳ تن کار مصیبت باری است دست کم سه روز بهشتی و قتم را

خواهد گرفت. بارها به این مردک گفتم کامپیوتر تهیه کن و شبکه راه بینداز که همه ON LINE باشم اما به خرجش نمیرود و میگوید در بهشت جای چت بازی کردن نیست. محمد گفت: مواظب حرف زدن باش، تحمل ما حدی دارد.

علی چنان آرق نفرت باری زد که بوی گند دهانش باعث تگری زدن حوریان گردید. هر چند حوریان فاقد دستگاه گوارش هستند اما بوی نفرت انگیز این چیزها سرش نمی شود. علی در همین حال گفت: مثلاً میخواهی چکار کنی؟ گنده تر از تو را هم با همین ذوالفقار به دو نیم کردیم. محمد دریافت که شراب کار خودش را کرده از در دیگری وارد شد و گفت: امر حیاتی است در پیش است، خداوند سبحان بر سر دو راهی مانده است؛ پاشه من راجع به "نت بهشت" با آن کریم بخشنده صحبت خواهم کرد بیا برو ترتیب این کار را بده. علی دست در کردن محمد انداخت و گفت: فقط بخاطر تو که عمویمان هستی و اینکه هر دو از قوم بنی هاشم هستیم این کار را میکنم و گر نه اون کی باشه که من بحرفش گوش بدم. علی تلو تلو خوران راهی شد و محمد نیم نگاهی به حوریان انداخت و جوی شراب و همانجا اطراق کرد. تا علی این سیزده تن را جمع کند یک هفته بهشتی زمان برد بخصوص پیدا کردن دوازدهمی وقتش را زیاد گرفت تمام سربده های جهان را گشت تا او را یافت.

در گوشه ای از بهشت زیر درخت طویا سیزده اختر ولایت و امامت گرد آمده بودند. سیزدهمی در گوشه ای و با نگاه عاقل اندر سفیه ایشان را نظاره مینمود. چند تن از ائمه اطهار به حضور او اعتراض داشتند که او جزو ما نیست و اعتبارش را زیر سوال بردند. اختر دوازدهم پا درمیانی کرد و گفت: این نائب بر حق ما بود و هم اوست که زور زد که زمینه ظهور ما را فراهم نماید و جانشینان او هم در پی همین امر مهم هستند. من خودم هر شب چهارشنبه با سید علی آقا در جمکران ملاقات دارم و ایشان گزارشات لازم را به ما میدهد. اما نیدانم چرا خداوند عزوجل دستورات لازم را ابلاغ نمی فرماید. اختران

معترض با دیده شك به سیزدهمی مینگریستند و حضورش را تحمل کردند.

همان اول جلسه دو دستگی ایجاد شده بود و شاید هم چند دستگی. روایت در این باب زیاد است ولی آنچه مسلم است اختلافات حادی در میانشان حاکم بود و هیچکدام حرف همدیگر را قبول نداشتند. در این روایات بر یک نکته انگشت گذاشته شده است که طیف اصولگرایان به سردستگی علی یک سوی بودند و اصلاح طلبان به رهبری اختر ششم (جعفر صادق) سوی دیگر که فقه پویای شیعی را بنیان نهاده بود. اصول گرایان میگفتند: کار ما در آن دنیای خاکی تمام شده است دلیل ندارد که وقت بی وقت مزاح ما میشوند. اصلاحیون میگفتند: چرا نمی فهمید ریشه دین دارد کنده میشود باید یک کاری کرد. اختر چهارم (سجاد) ادعا میکرد: من اهل سیاست و جنگ نیستم اگر اهلس بودم در "روز واقعه" در کربلا خودم را به مریضی نمیذدم و بعدش بیکریز دعا نمیخواندم. موسی کاظم (اختر هفتم) میخواست که او را معاف کنند: من تمام عمرم را در زندان هارون الرشید گذراندم و حاضر نیستم دیگر به زندان و شکنجه فکر کنم. من دارم تحقیق میکنم که ببینم در همه آن سالهایی که در زندان بودم این امام زاده ها کیستند که در کوه و بیابان پراکنده شده اند و مدعی اند فرزند من هستند. آنموقع که مرخصی از زندان نداشتیم حتی ملاقاتی نداشتیم؛ من بدبخت ته سیاه چالها حبس بودم و روحم از این فرزندان بی خبر است. من منکر این امام زاده ها هستم و به نظرم مسئله مهم ما همین است که روشن سازیم این پدرسوخته ها کی بودند که خودشان را فرزندان ما جا زدند. که این درخواست از سوی هر دو طیف با خنده جواب گرفت. اختر دوم (حسن مجتبی) با حسن عسگری اشتباه نشود دومی اختر یازدهم است) کناری نشسته بود و لام تا کام در هیچ بحثی نظر نمیداد. او مدعی بود: من مرد صلح طلبی هستم با وجود آنکه معاویه لعنت الله علیه که الحمد الله گرفتار غضب الهی گشته و همین الان در جهنم دارند فلان کار را با ایشان میکنند دشمن خونی خاندان پاک ما بود من با او صلح کردم؛ اصولاً صلح خوب چیزی است. البته هر چه درگوش اخوی مان

خواندیم که به جنگ این منافقین نرود به خرجش نرفت خودش و خاندانش را بر باد داد. اختر پنجم (باقر) که شکافنده علوم بود روی کوهی از کتب قدیمه نشسته بود که در باب نجاسات و مطهرات بحثهای شیرین و مفصلی داشت؛ ایشان نیز خودش را کشیده بود کنار و میگفت: ما را به سیاست کاری نیست. اصولاً مباحث علمی باید از سیاست جدا باشد و گرنه دچار سیاست زده گی میشود. مثلاً اگر دولتی، ما را که از ضلاله پاك رسول خدا هستیم قبول نداشته باشد و منکر مباحث به این مهمی شود، (اشاره به کتب علمی قدیمه داشت) و بیان کند غسل کردن با يك مثقال آب هم جایز است و به هنگام طهارت در نبود آب نمی توان از سنگ با لبه گرد استفاده کرد بلکه باید حتما موزائیک باشد و آنوقت تصور کنید بنده گان خدا به چه زحمتی می افتند برای همین سیاست باید از مباحث علمی جدا باشد. اختر دوازدهم خواست او را معاف کنند چون معتقد بود: او وظیفه مشخصی دارد که در یک جمعه ای به آدمیزاده حمله میبرد و جز سیصد و اندی (بین علما شك است که آن خرده ریزهای یاران ایشان چند نفر است تا حدی که خود مهدی جان هم حساب از دستش در رفته) همه را از دم تیغ خواهد گذراند و خیال همه را راحت خواهد کرد. فعلاً هم نواب ایشان به خوبی کارشان را میکنند و سربازان گمنام شان جان بر کف تا آنجا کار از دستشان برمی آید انجام دادند و میدهند.

اختر سیزدهم سرش پایین بود. ساکت و صامت به دوازده تن مینگریست. بحث میان دو دسته اصلی داغ بود. اصول گرایان معتقد بودند که نباید به این زرننگ بازیها توجه کرد. ایشان به رهبری اختر اول میگفتند: آیا مگر نماز و روزه شان به جاست و به موقع است، مگر حجاب شان درست است، همیشه يك طره از نشان شیطان از زیر روسری شان بیرون زده است. با مردان بگو مگو میکنند که سهم ارشان مساوی باید باشد و این خلاف قانون خدا و پیغمبر است. میگویند ازدواج دوم مال زمانه ایشان نیست پس بفرمایند ما يك غلطی کردیم خودمان نفهمیدم چی بود. میخوانند قاضی شوند، رئیس جمهور شوند؛ خب بنده گان خوب ما دستشان درد نکنند که ایشان را به زندان می افکنند. مگر

میشود رئیس مملکت اسلامی زن باشد. تمام هدف از خلقت زن در نزد خداوند این بوده که مرد را که ما باشیم از تنهایی در بیابورد و حالی به مرد دهد. نعوذ بالله میخوانند بگویند هدف خلقت اشتباه بوده. این آش نذری پختن ایشان جا نماز آب کشیدن است ما با این چیزها خر نمی شویم و دعایشان را اجابت نمی کنیم. اصلاح طلبان گلو پاره میکردند: شما درست میگوید، اما دور و زمانه دگرگون شده. از بس این نواب مهدی جان کند بالا آورده اند ایشان در پی رفع و رجوع این مسئله هستند. آش نذری ایشان خیلی هم به جاست و به موقع است مگر نمی بینید مردم صبح تا شب پشت سرمان حرف میزنند و به ریشمان میخندند. این آش مثل هر آشی دیگری نیست که فلان خاله باجی براه میداندازد. اینها "زنان آزادیخواه" از اعضای کمپین يك میلیون امضاء هستند خواستهایشان به قاعده است باید هوایشان را داشت. چیه، دوست دارید کمونیستها سردمدار شوند؟ مگر نمی بینید جلو یکی از مهمترین احکام خدا رجم (سنگسار) را گرفتند. تازه مگر وقتی ما در دل کفار بیناد نوبل انداختیم که جایزه را بدهند به حاج خانم عبادی نتیجه بدی داشت؟ دیدید که او هم بلافاصله قضیه را گرفت که برای چی مورد مرحمت قرار گرفته و فوراً اعلام کرد: که بین اسلام و حقوق بشر تضادی نیست که اسلام خود حقوق بشر است.

ساعتهای متمادی به زمان بهشتی دو دسته جر و بحث میکردند و به جایی نمیرسیدند تا اختر دوازدهم پیشنهاد کرد که اختر سیزدهم نظرش را بگوید هر چه او بگوید همان حجت است هر چه باشد او این بساط را راه انداخته. اختر سیزدهم گلوی صاف کرد و گفت: بسم الله الرحمن الرحیم، ولیکن، ما اول يك چیز را بگویم به آنها که در اعتبار ما شك کردند. اگر شما الان نامی دارید و مثلاً جرج بوش پسر دلش برای "گنبدهای طلایی سامرا" میسوزد از تصدقی سر ماست. ما شما را از دل حجره های حوزه بیرون کشیدیم و الان نامتان بر سر فلان میدان و خیابان است. مع الاسف باید یاد آور شویم که دوره زمانه تغییر کرده یعنی از وقتی که ما رحلت نمودیم اکبرشاه و آقا سید علی

این باید ادامه یابد!

به حزب کمونیست کارگری ایران میپیوندیم

من این راه را انتخاب کردم!

به حزب کمونیست کارگری ایران میپیوندیم



پیام آذر

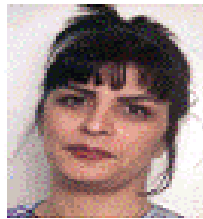
ندارند به آنها گفته شود چه بکنند، مبارزه را که خودشان میکنند. مگر اینکه جدا انسان نخواهد دیگر به مبارزه خود علیه سرمایه داری و نظام تروریست جمهوری اسلامی ادامه بدهد. منصور حکمت چندین بار در زندگی سیاسی خود برای کارگران و مردم ایران حزب درست کرد. یکی بعد از سال سیاه ۶۰ بود. یکی هم در سالهایی که سرمایه داری عریضه نابودی کمونیسم را میکشید. هواداری از منصور حکمت در حرف نباید باشد. در عمل یعنی اینکه نیروهای کمونیسم کارگری که خودشان را وسط نگه داشته اند یا باید خودشان بروند و حزب تشکیل بدهند که به اعتقاد من این کار عبثی است تا مادام که حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارد، یا اینکه دست از کینه توزی و تبلیغاتی که شده بردارند و با سربلندی به حزب کمونیست کارگری پیوندند و به مبارزه ادامه بدهند.

من این راه را انتخاب کردم!
انتخاب من خیلی ساده بود. اول از خود پرسیدم آیا میخواهم در کنار مردم ایران، کارگران، زنان، جوانان و... برای تحقق یک دنیای بهتر مبارزه کنم؟ پاسخ من، مرا به سوی حزب کمونیست کارگری کشاند چون این حزب بر اساس برنامه یک دنیای بهتر مبارزه میکند. در دنیای کثیف سرمایه داری که بی مهابا، متشکل و منظم به صفوف طبقه کارگر میکوبند تا مبادا این صف متحد شود و یک صدا کاخشان را براندازد، باید رفت و از طریق حزبی مبارزه کرد که روشن در برنامه یک دنیای بهتر این تضمین را میدهد. از این رو نگاهی به اطراف کافی بود تا بدانم در این جهان اگر قرار است مبارزه با نظام سرمایه داری کرد و خود را کمونیست نامید، باید متحزب بود. زیرا بدون حزب نمیتوان در مقابل سرمایه در رنگها و قالبهای

صفحه ۱۵

بدین وسیله اعلام میکنم که من به حزب کمونیست کارگری ایران می پیوندم. همانگونه که مدتی قبل اعلام کردم، کادر مستعفی حزب حکمتیست و مسئول فرانسه این حزب و مسئول و مبتکر برای کانون رهایی زن در فرانسه بودم. پس از استعفا از خود پرسیدم چه باید کرد؟ پس از تحلیل و ارزیابی از شرایط و موقعیت موجود مبارزه و جنبش کمونیستی به این نتیجه رسیدم که بر خلاف رفقای مستعفی از حزب حکمتیست که به خاطر اختلاف سیاسی و همچنین بیشتر دلخوری های متاثر از انشعاب ۲۰۰۴ با حزب کمونیست کارگری ترجیح دادند عملاً خانه نشینی کنند، با وجودیکه به همه این رفقا احترام میگذارم اما گزینش این راه را برای خودم مطلقاً به نفع مبارزه طبقه کارگر، مردم و جنبش کمونیسم کارگری مناسب نمی دانم. بر این اعتقاد که اعتقاد به سوسیالیسم همانقدر برای یک کمونیست مهم است که اعتقاد به مبارزه متشکل و متحزب. معتقدم که در تاریخ از کسی نمی پرسند درد دل شما در سال ۸۶ چه بود، مردم خواهند گفت چرا کنار نشستید؟ چرا پس از ۳۰ سال مبارزه کنار کشیدید؟

من صدور اطلاعیه و نوشتن مقاله را که در آن از ضرورت برپایی سوسیالیسم و یا سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و غیره گفته بشود، البته کار مفیدی میدانم ولی با این کار شخص نویسنده اگر مبنای روشنگری اش ترغیب مردم به پیوستن به یک حزبی نباشد، خودش را راحت میکند و روشنگری میکند برای آدمهایی که در صورت کنده شدن، وسط راه طعمه دیگران میشوند. مردم از این طریق به جایی نمیرسند. میخواهم بگویم حتی قلم شما برای اینکه قدرت داشته باشد باید پشتش به پشت یک حزب سیاسی باشد. به نظر من شرط کمونیست بودن این است که بخواهید دنیا را تغییر بدهید و برای تغییر دنیا کارگر اسلحه میخواست و اسلحه کارگر حزب کمونیست است. نمی شود به مردم گفت باید بروند و مبارزه کنند و متشکل بشوند ولی نه خودتان متشکل باشید و نه مردم را به طرف یک حزب راهنمایی کنید. بدون حزب و سازمان قوی مردم لازم



آذر موسوی

بسیار نادری بودند که مثل مهرنوش موسوی پرچم اعتراض را بلند کردند. خود من با ناباوری به این جنگ نگاه میکردم. خود من میدانستم که تصمیم به بلند شدن و اعتراض کردن برای مهرنوش موسوی هم با یک تاخیر بسیار سنگین و توأم با دیرپرش گرفته شد. تصمیمی که خودش برای ما منشاء امید شد. اگر این پرچم نبود کادرهای حزب حکمتیست در ناراحتی و نگرانی بیشتر از پیش قربانی راست و شکست طلبی میشدند.

نکته ایی که من میخواهم بر آن تاکید بسیار زیاد بکنم نقش کادرها در حزب کمونیست کارگری و جنبش است. من همیشه این حرف منصور حکمت را از یاد نمی برم که گفت پرورش کادریهای کمونیست و مارکسیستی که به تاریخ جنبش کمونیسم کارگری تعلق داشته باشند مهم است. کسانی که بتوانند آنقدر قدرت در خود بیابند که بغل دستی خود را نیز قانع کنند. به این قانع کنند که تنها یک جنبش و پرچمدار آن منصور حکمت، میتواند ما را از این سیاهی و نکبت موجود رها کند. من خودم را به آن تاریخ متعلق میدانم. جزو اولین رده کادریهای مارکسیستی هستم که به جریان اتحاد مبارزان کمونیست در تهران در سال ۵۸ پیوستم و موجبات پیوستن یک شبکه ایی از کمونیستهای نسل خودم را هم فراهم کردم. برای اینکه حزب کمونیست کارگری افرادی مثل من را در صف خود تثبیت و گسترش بدهد باید کادرها امکان این را بیابند که با رهبری همفکر و هم تجربه بشوند و آموزش ببینند. با جدا کردن صف جریان هیاهو ساز و بحرانساز درون حزب کمونیست کارگری، اکنون امکان بیشتری برای پیوند رهبری این حزب با کادرها حتی در بیرون این حزب فراهم شده است. همانطو که ما

صفحه ۱۵

حکمتیست این پیام را گرفتیم و خود همین به ما امکان تحریک سیاسی جدیدی داد.

رفتن ما از صف حزب کمونیست کارگری یک اشتباه تحمیلی بود اما نپیوستن به صف آن در شرایط فعلی، از آن اشتباه، بسیار مهلکتر است. من خودم مدتها بود که از سیاستها و عملکرد رهبری حزب حکمتیست ناامید شده بودم. چون میدیدم که رهبری این حزب قرار نیست کاری در جهت تقویت جنبش کمونیسم کارگری بکند. پلاتفرم سیاسی رهبری این حزب انفعال است، نکنیم و نمیشود هست!

این حزب در یک دوره متوالی عملاً فعالیت سیاسی در خارج کشور، در عرصه زنان و غیره را تعطیل کرد و فعالیت در مرزهای کردستان عراق را جایگزین آن نمود. رهبری حزب حکمتیست روز و شب در حال نو آوری تئوریک هست. نو آوریهایی که راه را برای اهداف شکست طلبانه و غیر کمونیستی خودش باز میکنند. مثلاً کنگره مخفی، رای گیریهای غیر مشروع، تقویت نیروهای مسلح و آینده سازی در عراق و... است. رهبری حزب حکمتیست باعث شده است تخم ناامیدی و انفعال در درون جنبش کمونیسم کارگری کاشته شود. به باور من اینها از مسئله مصیبت نبودن منصور حکمت تئوری سیاسی ساختند جهت ناامید کردن کادرها و بدنه اعضا فعال جنبش. بسیاری از کادریهای شریف و انقلابی را در بدنه این حزب به ناامیدی، دیرپرش، سرشکستگی و بن بست فکری و سیاسی کشانده اند. همین الان در خود رهبری حزب حکمتیست هم به نظر من افرادی وجود دارند که مشکل اساسی آنها بی باوری و بی امید است. آنها که زمانی شخصیتهای برجسته کمونیسم کارگری بودند الان وجه مشخصه شان ساکت بودن است. تعداد زیادی از این افراد شریف و انقلابی که منصور حکمت آنها را با خون دل دور خودش جمع کرده بود در اثر ناامیدی راهی به جز استعفا پیدا نکردند و خانه نشین شده اند. اگر چه من شخصاً بر این اعتقادم که اینها هنوز هم ماتریال انسانی این جنبش هستند و برای من تا تکشان قابل احترام هستند. افراد

من آذر موسوی هستم. کادر مستعفی حزب حکمتیست و بدین وسیله پیوستن خود را به حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکنم. من همچنین پیوستن بقیه رفقا را به این حزب صمیمانه تبریک میگویم!

من شخصاً اعلام میکنم که جدا شدن من از حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۲۰۰۴ تصمیم سیاسی غلطی بود. من نگرانی از بابت اعلام اشتباه بودن این تصمیم خود ندارم. به نظر خود من یک دلیل مهم که بر تصمیم گیری خود من تاثیر گذاشت این بود که افراد و جریاناتی در آن دوره در رهبری حزب کمونیست کارگری با شلوغ کردن و هیاهو ایجاد کردن اجازه به دخالت تعداد زیادی از کادریهای مارکسیست این حزب ندادند. من مشخصاً اعمال و رفتار جریانی که علی جوادی و آذر ماجدی در راس آن بودند را در اینکه تعدادی از کادریهای حزب از جمله خود من مجبور به ترک صفوف حزب شدیم را یک عامل مهم میدانم. اشتباه ما این بود که باید با این وجود، صف حزب را ترک نمیکردیم و بر روشنگری رهبری حزب در مورد نقش این جریان و لزوم برخورد به آنها پافشاری میکردیم. برخورد امروز رهبری حزب کمونیست کارگری و جدا کردن صف خود از برخوردهای به غایت ضد انسانی و ضد تشکیلاتی این جریان به اعتقاد من خودش راه را برای پیوستن افرادی مثل من به حزب کمونیست کارگری آسان کرده است. این جریان وسط در حزب کمونیست کارگری از آنجا که هیچ گونه پرنسپ و اصول ثابتی ندارد و در تمام طول این سالها نقش بحرانساز درونی را ایفاء کرده است عامل ایجاد ترس و نگرانی است چون رفتار این طیف برای کادرها قابل پیش بینی و در نتیجه اتخاذ یک روش فکر شده در مقابل آن نیست. امروز ما برای بازگشتن به صف حزب کمونیست کارگری در نبود این جریان، احساس امنیت و آرامش سیاسی بیشتری میکنیم. رهبری حزب کمونیست کارگری با نقد این جریان بحرانساز پیام خود را در جهت تصحیح عملکردهایی که در آن دوران صورت گرفته است به بیرون خود مخابره کرد. ما در درون صف حزب

به حزب خود خوش آمدید

رفقا مهرنوش موسوی
و پیام آذر عزیز

نظری، سیاسی و عملی هر حزب به افق و آرمان سوسیالیسم در عملکرد هر روزه است و شما امروز بر مبنای این معیار است که به حزب خود باز میگردید. من این اقدام شما را گامی به پیش در پایه گذاری یک سنت اصولی کمونیستی میدانم و از این بابت نیز به شما تبریک میگویم. در این حزب بروی همه رفقای که زمانی صفوف ما را ترک کردند باز است و حزب با آغوش باز از پیوستن آنها به حزب استقبال میکند.

دستتان را به گرمی میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

حمید تقوایی
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۶ ژانویه ۲۰۰۸

لازم به یاد آوری است که این پیام پیش از پیوستن آذر موسوی به حزب نوشته شده است. انترناسیونال

پیوستن شما به حزب را تبریک میگویم. این حزب همه کسانی است که برای آزادی و برابری و یک دنیای بهتر مبارزه میکنند، سوسیالیسم را همین امروز میخواهند و دست اندرکار سازماندهی انقلاب سوسیالیستی هستند. جای همه رفقای که میخواهند در صف انقلاب و سوسیالیسم مبارزه کنند و به پیش بروند در حزب کمونیست کارگری است حتی اگر روزی به هر دلیلی حزب ما را ترک گفته باشند. به حزب خود خوش آمدید.

این اقدام شما در عین حال نشاندهنده اینست که برای حزب و جنبش ما، برخلاف چپ سنتی و غیر کارگری، جدائی و انشعاب یک جاده یکطرفه و راه بازگشت ناپذیر نیست. اصل و سیاست راهنمای انقلابیون کمونیست در دوری و نزدیکی به احزاب، نه گذشته و سابقه مشترک و مناسبات و روابط شخصی و محفلی، بلکه میزان تعهد و وفاداری

از میان سئوالات جلسات هنگی حمید تقوایی

به هیچیک از دیکتاتورهای ما و خونتاهای نظامی طرفدار غرب، نظیر پینوشه ای که خودشان در شیلی سر کارش آوردند، اعتراض کرده باشند؟! حقوق بشر همیشه ابزاری بوده در خدمت پیشبرد سیاستهای آمریکا و دیگر دولتهای غربی و به همین دلیل هم همیشه هم یقه کشورهایی را گرفته اند که با آنها مخالف بوده اند. خودبخود دولتهای خودی و دوست و دست نشاندۀ آمریکا و غرب همیشه "حقوق بشری" محسوب میشده اند و در برابر جنایاتشان دولتها و حتی تا حد زیادی نهادهای جهانی مدعی دفاع از حقوق بشر همیشه ترجیح داده اند سکوت کنند.

بنابراین جنبش حقوق بشر امروزی، هم بلحاظ تلقی فرمال و قانونی که از حقوق بشر دارد و هم بخاطر مکان واقعی سیاسیش، یعنی جنبشی که اساسا محمل پیشبرد سیاستهای دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی است متضمن آزادی و برابری انسانها نیست. اگر کسی واقعا طرفدار حقوق بشر است باید فریاد اعتراضش را علیه نابرابری و تبعیض طبقاتی که در ایران و در همه جا بیداد میکند بلند کند. ابتدائی ترین حق هر انسان بر خورداری از آزادی و برابری است و این را نه حقوق بشر و نه دموکراسی بلکه سوسیالیسم میتواند برای بشریت به ارمغان بیاورد. *

از صفحه ۱۲ جلسه در بهشت...

دانشجو هوشان میکند، زنان چکمه میپوشند و قلب ما و اسلام را جریحه دار میکنند. معذالک ما خودمان باید یک آشی پیزیم که یک وجب روغن رویش باشد. اما زمانه آن از دست رفته است. بهتر است که

و سید محمد خندان و حاج محمود لاف زن هر کاری کردند نتوانستند مردم را مثل دوره ما ساکت کنند و بر ایشان هجمه ببرند. خاک بر سرشان، هر کجا پا میگذارند هو شان میکنند. کارگر هوشان میکند،

جمهوری اسلامی میلیونها تن از پناهندگان افغان را به زندان تهدید کرد

جیب سرمایه داران ریخته اند. کارگران و پناهندگان افغانی در جمهوری اسلامی در وحشیانه ترین شرایط زندگی میکنند. آشکارا مورد توهین و بی حرمتی مقامات بلندپایه دولتی، از رئیس جمهور گرفته تا مقامات "خانه کارگر" و شوراهای اسلامی و رسانه های وابسته به حکومت قرار گرفته اند. به هر مناسبتی مقامات شوراهای اسلامی کار و "خانه کارگر" برای "کاهش بیکاری" خواهان اخراج کارگران افغانی شده اند. احمدی نژاد رسماً به مقامات کمیساریای پناهندگی گفته است: "مهمان آمدنقدر نشست که صاحب خانه شد."

در همین کنفرانس مطبوعاتی جناب قائمی میگوید که "۶٪ شغل از سوی وزارت کار مشخص و معرفی شده که این افراد صرفاً میتوانند در این مشاغل فعالیت کنند." جاهانی در ایران وجود دارد که این پناهندگان رسماً قانوناً از سکنی گزیدن در آنجا منع گردیده اند. کودکان پناهندگان افغان، حتی اگر در ایران متولد شده و حتی اگر یکی از والدین آنها ایرانی الاصل! هم باشد، از امکانات اولیه ای چون مدرسه محروم می شوند.

افغانستان امروز با هیچ قیاسی جایی برای زندگی امن نیست که جمهوری اسلامی بخشی از جامعه را که خود به عنوان "خارجی" دسته بندی کرده است، به آنجا راهی کند. سیاست اخراج و زندانی کردن پناهندگان افغانی در ادامه بده و بستانهای اسلامی است که دولتهای ایران و افغانستان و مقامات کمیساریای پناهندگی در بازی با زندگی این بخش محروم جامعه آن را دنبال میکنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ دی ماه ۱۳۸۶ - ۵ ژانویه ۲۰۰۸

مدیر کل امور اتباع و مهاجران وزارت کشور جمهوری اسلامی، سید تقی قائمی، روز ۱۱ دیماه در یک نشست مطبوعاتی اعلام کرد که "تاکنون افراد فاقد مجوز را به طور مسالمت آمیز و به وسیله اتوبوس به کشورشان باز می گردانیم اما از این پس با توجه به اختیارات قانونی کسب شده، قصد داریم مهاجران غیر مجاز را حداکثر تا پنج سال در اردوگاههایی که برایشان در نظر گرفته شده، نگهداری کنیم." وی در باره این "اردوگاهها" میگوید: "این اردوگاهها شرایط زندان را خواهند داشت."

طرح زندانی کردن پناهندگان افغانی در ادامه سالها اذیت و آزار و ضرب و شتم این بخش محروم جامعه است. جمهوری اسلامی "طرح ضربتی اخراج افغانی"ها را از اوایل سال ۸۶ آغاز کرد و تاکنون صدها هزار تن از این پناهندگان را اخراج کرده است. با شروع به عملی شدن این طرح، تاکنون صدها پناهنده مورد ضرب و شتم و بی حرمتی نیروهای امنیتی قرار گرفته و چندین تن نیز جان خود را از دست داده اند. جمهوری اسلامی هدف این عمل خود را کاستن هزینه

سوسید اعلام کرده است. سید تقی قائمی میگوید که نگهداری از این پناهندگان روزانه برای جمهوری اسلامی ۵ میلیون دلار هزینه دارد. مقامات کمیساریای پناهندگی در اوت سال ۲۰۰۷ اعلام کردند که در چند ماه اول آن سال، ۱۲ میلیون دلار بابت نگهداری از پناهندگان و مهاجرین افغانی به جمهوری اسلامی پرداخت کرده اند. اما هیچکدام از اینها به این واقعیت اشاره نمیکنند که این بخش از جامعه مورد استثمار و حشیانه سرمایه داران قرار گرفته اند و سالانه صدها میلیون دلار سود به

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

کند. ایشان در ادامه گفت، دیگر تحمل درد کشنده رماتیسم و همنشینینی با جک و جانوران سردابه ها را ندارد. و آخر سر هم بیان داشت: از انصاف بدور است که شما در بهشت حال کنید و ما در دخمه های نمور بسوزیم و بسازیم. *

را مستجاب کنیم. جلسه با این رهنمود داهبانه حضرت امام پایان یافت و ائمه خواستند پراکنده شوند برون پی امورات بهشتی خود که اختر دوازدهم که محکوم بود به چاه برگرد از دیگران طلب دعا کرد و از ایشان خواست نزد خداوند شفاعت کنند که او ظهور

ما در دل این "زنان آزادیخواه" مدام بیندازیم که مرتب آش نذری، شله زرد نذری، سفره حضرت ابوالفضل و مولودی بگیرند و ترتیب سفره های زیارتی را بدهند و اگر برون پابوس اختر هشتم در مشهد الرضا خدمت بزرگی به اسلام و مسلمین است. ولیکن فقط دعای همان خاله باجی ها

آئین نامه انتخابات کنفرانس دوم تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران مصوب هیئت اجرائی کمیته تشکیلات خارج کشور، ۹ ژانویه ۲۰۰۸ و تأیید هیئت دائر حزب

کنفرانس دوم تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در آوریل ۲۰۰۸ برگزار میشود کنفرانس علنی است ورود برای عموم آزاد است

**اطلاعیه مطبوعاتی درباره برگزاری
کنفرانس دوم تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران و انتخاب نمایندگان**

کنفرانس دوم تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در ماه آوریل بطور علنی برگزار میشود. تعداد ۵۰ نماینده از تشکیلاتهای حزب در کنفرانس شرکت خواهند کرد.

از همه اعضای حزب میخواهیم برای اطلاع دقیق از پروسه انتخابات و کاندیداتوری و گرفتن برگه های اخذ رای در اسرع وقت با کمیته های متبوع خود تماس برقرار کنند.

آخرین مهلت کاندیداتوری برای انتخابات ۱۵ ژانویه میباشد. رفقای که قصد کاندیداتوری دارند میتوانند با کمیته حزب در محل تماس بگیرند. علاقمندان میتوانند از طریق تماس با آدرس زیر برای شرکت در کنفرانس ثبت نام نمایند.

خلیل کیوان
دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
ایمیل و تلفن تماس:
siabahari@yahoo.com
۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

۱- انتخابات در يك مرحله انجام میگردد. انتخابات نمایندگان به صورت کشوری انجام می گیرد.

۲- جمع نمایندگان کنفرانس تشکیلات خارج کشور ۵۰ نفر است. سهمیه تشکیلات هر کشور در ابلاغیه جداگانه به اطلاع اعضا میرسد.

۳- شرکت در انتخابات داوطلبانه است.

۴- هر عضو تشکیلات خارج کشور حزب فقط در يك حوزه (تشکیلات يك کشور) میتواند کاندید شود و یا رای بدهد.

۵- اعضای منفرد در کشورهای مختلف که فاقد واحد تشکیلاتی هستند می توانند خود را در هر واحد به انتخاب خود کاندیدا کنند.

۶- رای گیری به صورت کاملاً مخفی انجام میشود.

۷- شمارش آرا زیر نظارت هیئت اجرائی کمیته خارج انجام میشود.

۸- نمایندگان با اکثریت نسبی آرا انتخاب میشوند، یعنی کسانی که آرای بیشتری نسبت به دیگران آورده اند انتخاب میشوند. علاوه بر این، حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن ۲۰ درصد کل آرای رای دهندگان است.

۹- اعضا میتوانند به هر تعداد مایل باشند رای بدهند. اما برگه های دارای آرای بیشتر از تعداد سهمیه باطل میشود. مثلاً اگر سهمیه واحدی ۱۰ نفر باشد، هر عضو آن واحد حداکثر به ۱۰ نفر میتواند رای بدهد.

۱۰- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنفرانس باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید

از صفحه ۱ این باید ادامه یابد

از صفحه ۱

من این راه را انتخاب کردم

یک دنیای بهتر

برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

سوسیالیسم
بیا خیز!
برای
رفع تبعیض

مستفاوت ایستاد. حزب آن سقف و سلاحیست که طبقه کارگر و مبارزین کمونیست باید در دست داشته باشند. متحزب بودن امر طبقه برای به قدرت رسیدن است و طبقه کارگر ایران این شانس را دارد، زیرا بجز این نمیتوان گفت جنبش کمونیستی تنها در ایران است که متحزب است آنها هم به لطف رفیق عزیز چون منصور حکمت و تلاش بی وقفه یارانش. در این سی سال در هیچ کجای جهان جنبش کمونیستی به این گسترده گی وجود نداشته است. و جمهوری اسلامی با وجود تمامی سرکوبها، اعدامها نتوانست آنرا از پای بیندازد. و هرچند تلاش بسیاری در این راه بوده ولی تلاش رفیق منصور حکمت و کمونیست کارگر ی توانست این تلاش را با تحزب بخشد. به آن زنده و گسترده از میان آب و آتش به اینجا بکشاند. تلاش حزب کمونیست کارگری علیه

زنده باد آزادی
زنده باد برابری
زنده باد راه منصور حکمت

به طرف حزب کمونیست کارگری می آیم، این وظیفه حزب کمونیست کارگری است که به سراغ کادرهای تاریخ این جنبش برود و نگذارد سرشکسته و ناامید در غم از دست دادن منصور حکمت و سوء استفاده ای که از ناراحتی آنها شد، بیشتر از این از صحنه دور بمانند. من از رهبری حزب کمونیست کارگری درخواست میکنم که وصایای منصور حکمت را در پلنوم ۱۴ در باره جدی گرفتن آموزش و ارتقاء نقش کادرها عملی کند. الان این حزب با موانع کمتری روبرو هست و قدم برداشتن به سمت آن ممکن هست. خود همین التزام باعث میشود که رهبری جلو در غلطیدن

زنده باد منصور حکمت!
زنده باد جنبش کمونیسم کارگری!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

به حزب کمونیست کارگری
پیوندید!

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



کنیا در شروع تراژدی انسانی

درگیرها فوراً خصلت قومی به خود گرفته است. طرفداران ادینگو که متعلق به قبیله "لیو" است به افراد قبیله "کیکیو" که قبیله رئیس جمهور است هرجا امکان یابند حمله میکنند و آنها را به قتل میرسانند. در واقع در یک کشاکش میان دستجات سیاسی، مردم بیگانه‌ای که هیچ دخالتی و منافعی در کشاکش ندارند دارند قربانی میشوند. روز



سه شنبه اول ژانویه در یک حمله به یک کلیسا در شهر الدورت که مردم از ترس حملات در آن پناه گرفته بودند. ۲۵ کودک و ۴ فرد مسن، زنده در آتش سوزانده شدند. تا کنون حداقل ۶۰۰ نفر در کشاکشهای آواره و بیخانمان گشته اند. درگیرها و کشاکشها ادامه دارد. گفته میشود که به دلیل بن بست سیاسی ای که در کنیا ایجاد شده این امکان وجود دارد که جنگ داخلی و پاکسازیهای قومی در کنیا ابعاد گسترده و سراسری بخود بگیرد.

جنگ های داخلی و پاکسازیهای قومی در چند سال گذشته در چندین کشور آفریقایی شعله ور شده است. ظاهراً نفس اختلافات قومی علت کشاکشها قلمداد میشود. اما اگر از تفاسیر و تحلیلهای بازاری رسانه های اصلی غربی فاصله بگیریم و کمی از نزدیک تر به علت اصلی درگیرها نگاه کنیم روشن میگردد

کشورهای جنگ زده و بحران زده آفریقا نظیر سومالی و سودان و غیره انتقال می یافت تا در اختیار آوارگان قرار گیرد. اکنون در خود این کشور بعد از یک هفته درگیرهای داخلی بنا به آمار سازمان ملل بیش از ۵۰۰ هزار نفر نیازمند کمکهای غذایی و دارویی فوری هستند. جنگ و کشتار در کنیا در حین انتخابات ریاست جمهوری شروع شد. در این انتخابات که روز ۲۷ دسامبر صورت گرفت هم رئیس جمهور کنیا "موای کیباکی" و هم رهبر مخالفان "ادینگو" اعلام پیروزی کردند. در همان حین انتخابات بر سر اینکه چه کسی پیروز میشود خونریزیها شروع شد و باعث توقف انتخابات گردید. بعداً کمیسیون انتخابات نتیجه را به نفع "موای کیباکی" رئیس جمهور اعلام کرد و این بر شدت درگیرها افزود. ادینگو رهبر مخالفان اعلام کرد که در شمارش آرا تقلب شده است.

دخالتی نداشته است. این يك عامل اصلی در ادامه بحران پاکستان است که همچنان علیرغم حکومت نظامی در چندین شهر ادامه دارد و تاکنون تلفاتی زیادی گرفته است.

سوالی که در رابطه با بحران پاکستان در همه جا مطرح شده اینست که آیا پاکستان هم به حیطة کشورهای اسلامی با حکومت نوع طالبان و جمهوری اسلامی خواهد پیوست. بسیاری به این سوال جواب مثبت میدهند. دلایل این جواب معمولاً از ناتوانی مشرف در کنترل اوضاع و تحرك جریانات اسلامی در این کشور و وجود فضای طرفدار طالبان و بن لادن گرفته میشود. اما واقعیت اینست که دولتها از طبقات اجتماعی نشأت و نیرو میگیرند.

حکومت اسلامی نوع جمهوری اسلامی ایران یا نوع طالبان و امثال آن در سالهای گذشته از آسمان نازل نشدند. بلکه اساساً توسط بورژوازی حاکم غرب و برای مقابله با چپ و کمونیسم به سر کار کشیده شدند. طالبانهای افغانستان مستقیماً از پاکستان مجهز شدند و به سوی افغانستان سرازیر گردیدند. داستان خمینی در ایران را هم ما ایرانیان خوب میدانیم که چگونه از نجف گردگیری شد و به پاریس رفت و زیر نورافکن گرفته شد و عکسش توسط بی بی سی و رادیوهای فارسی زبان دیگری نظیر رادیو اسرائیل و صدای آمریکا بر کره ماه نقش بست و غیره و نهایتاً داستان سازش و توطئه گوادلوپ را همه میدانند. این نیروهای فسیل قرون وسطائی توسط قدرتهای دموکراتیک بورژوازی قرن بیستم به سرکار کشیده شدند. اما امروز اینها در حال جنگ با همین جنبش اسلام سیاسی هستند که آن زمان ها آنها را از گور بیرون کشیدند و به آن روح دمیدند و بجان مردم انداختند. بحران امروز پاکستان اساساً ناشی از نارضایتی آمریکا و غرب از حکومت مشرف در رابطه با افغانستان است. دولت آمریکا و حتی حامد کرزای رئیس جمهور افغانستان بارها نارضایتی خود را از اینک پاکستان با قاطعیت با طالبانها و طرفداران بن لادن که در پاکستان مستقر شده اند برخورد

که جنگهای آفریقا نیز حاصل و معلول رقابت قدرتهای فرامنطقه ای بورژوازی بر سر دستیابی به منطقه نفوذ است. خلائی که با فروریختن بلوک شرق در بسیاری از نقاط جهان و بویژه کشورهای آفریقایی بوجود آمد توازن قوا را تغییر داد و قدرتهای غربی در تلاشند در رقابت با یکدیگر آتر پرکنند و مناطقی را از دست رقیب خود خارج کنند و به حوزه نفوذ خود تبدیل نمایند. این در واقع عامل اصلی جنگهای کنونی نه فقط در آفریقا بلکه در بسیاری از نقاط دیگر دنیاست. در این میان عامدانه به اختلافات قومی و قبیله ای دامن زده میشود و فجایعی را خلق میکند که همیشه همچون زخمی بر پیکر بشریت باقی خواهد ماند. نمونه بسیار تکان دهنده و فجیع آنرا در چند سال پیش در رواندا شاهد بودیم که حدود یک میلیون نفر بیرحمانه کشتار شدند. و در سالهای اخیر در ابعاد کوچکتری در کشورهای دیگر نیز به وقوع پیوسته است. و در برخی کشورها مثل سومالی و سودان و اتیوپی به درجاتی هم اکنون جریان دارد. کنیا نیز در واقع در همین نوع رقابتهای سیاسی است که اکنون در آستان جنگ داخلی و پاکسازی قومی قرار گرفته است. آیا میتوان امیدوار بود که تلاشهای دیپلماتیک برخی نهادهای منطقه ای بتواند مانع شعله ور شدن جنگی با ابعاد گسترده در کنیا شود؟ در این تردید وجود دارد.

پاکستان به کجا میرود؟

تیمی تحقیقاتی و کارآگاهی ای این روزها از انگلستان عازم پاکستان شد تا به دولت مشرف برای یافتن عاملین ترور بی نظیر بوتو کمک کند. این در واقع تلاشی است از جانب مشرف برای اینکه خود را از اتهامی که حزب بی نظیر بوتو علیه او مطرح کرده است خلاص کند. "حزب مردم پاکستان" یعنی حزب بی نظیر بوتو برخلاف همه گزارشها و تفسیرها میگوید دولت مشرف مسبب و حتی عامل قتل بی نظیر بوتو است و نه القاعده. القاعده نیز اعلام کرده است که در قتل بوتو

نمیکند ابراز کرده اند. حتی به نحوی اعلام کرده اند که دولت پاکستان و سازمان امنیت پاکستان مستقیماً به تروریستهای اسلامی و طالبانها علیه دولت آمریکایی افغانستان کمک میکند و آنها را آموزش نظامی میدهد. در ادامه این انتقادها و فشارها بود که در اواسط سال گذشته بالاخره مشرف را وادار کردند که فضای سیاسی را بازتر کند و امکان دهد که بی نظیر بوتو و نواز شریف به پاکستان بازگردند. برخی گزارشها و شواهد گویای اینست که حتی بر سر یک حکومت ائتلافی اسلامی اما میانه رو و طرفدار غرب که بی نظیر بوتو در رأس آن باشد توافق شده بود. ترور بی نظیر بوتو همه این معادلات را بهم زد. و بحران سیاسی پاکستان را شدت بخشید. پاکستان جامعه ای قطبی است. نه بورژوازی این کشور و نه بورژوازی کشورهای اطراف آن و نه بورژوازی غرب خواهان روی کار آمدن نیروهای اسلامی افراطی نظیر طالبان و غیره نیستند. بطور کلی شواهد کمی پایه ای تر به این اشاره میکند که اسلام سیاسی به مفهومی که میشناسیم دارد وارد دوره سرازیری خود میشود. اینکه کسی فکر کند که دولتهای نوع جمهوری اسلامی ایران و طالبان از سوی "مردم مسلمان" به قدرت رسیده اند و در پاکستان هم این خطر وجود دارد که اینها توسط "مردم مسلمان" به قدرت برسند تنها از سطحی نگری و متاثر بودن از ژورنالیسم بازاری ناشی میشود. مردم که بخش اعظم و اصلی آنها را کارگران تشکیل میدهند در هیچ کشوری حکومت سرمایه داری نوع اسلامی را به سرکار نیاورده اند و نخواهند آورد. در پاکستان بخش عظیمی از مردم علیه جریانات اسلامی افراطی هستند. سکولاریسم يك جنبش قابل توجه در این کشور است. در فضای بحران زده و خلاء سیاسی ای که اکنون در پاکستان ایجاد شده و تا مدتی ادامه خواهد یافت، بیشتر شاهد کشاکش آشکارتر این نیروی سکولار با جنبش اسلام سیاسی خواهیم بود و سرنوشت این کشاکش بر آینده سیاسی پاکستان تاثیر خواهد گذاشت.*

سوسیالیسم بپا خیز!
برای رفع تبعیض!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!